

إعرف الحق تعرف أهله

۱۵

سلسله پژوهش های اعتقادی

احادیث واژگونه

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله پژوهش های اعتقادی

نویسنده:

علی الحسینی المیلانی

ناشر چاپی:

مرکز حقایق اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه المجلد ۱۵

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی میلانی، علی، ۱۳۲۶ –

عنوان و نام پدیدآور: احادیث واژگونه: نقد و بررسی احادیث واژگونه در مناقب صحابه / علی حسینی‌میلانی؛ ترجمه و ویرایش مرکز حقایق اسلامی.

مشخصات نشر: قم: الحقایق، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص.

فروست: سلسله پژوهش‌های اعتقادی؛ ۱۵.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۴۸-۰۵-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: خاندان نبوت -- احادیث-- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع: خاندان نبوت -- احادیث شیعه

موضوع: خاندان نبوت -- احادیث اهل سنت

موضوع: احادیث مجعول

موضوع: Hadiths (Apocryphal)

شناسه افزوده: مرکز الحقائق الاسلامیه

رده بندی کنگره: BP۲۵/ح۵الف۴۵ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳۱

شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۴۲۵۳۹

سرآغاز ... ص: ۹

بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم

...آخرین و کامل‌ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلّی اللَّه علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکّه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیرهٔ العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ مورد

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۱۰

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله،- با توطئه‌هایی از پیش مهیّا شده- مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس‌های شیطانی، حقایق اسلام را- که همچون آفتاب جهان‌تاب بود- پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه‌ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه‌ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی‌ها، شبهه‌ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته‌اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علّامه حلّی، قاضی نوراللَّه، میر حامد حسین، سیّد شرف‌الدین، امینی و ... همچون ستارگانی پرفروز می‌درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۱۱

واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ‌گویی شبهات پرداخته‌اند...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللَّه سیّد علی حسینی میلانی، می‌باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن‌ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک "فارسی زبانان "را با حقایق اسلامی آشنا می‌سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّهٔ اللَّه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۱۵

بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم

الحمد للَّه ربّ العالمین والصلاهٔ والسلام علی سیّدنا محمّد وآله الطاهرین المعصومین ولعنهٔ اللَّه علی أعدائهم أجمعین من الأوّلین والآخرین

پیش‌گفتار ... ص: ۱۵

آن گاه که به کتاب‌های حدیثی و به باب‌های فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام و صحابه رسول اللَّه صلی اللَّه علیه وآله در منابع اهل سنّت مراجعه می‌کنیم، احادیثی را می‌یابیم که با توجه به این که درباره اهل بیت علیهم السلام وارد شده؛ به طور دقیق با همان متن و یا نزدیک به آن در شأن برخی صحابه نیز وارد شده است.

از این رو هنگامی که پژوهش گر به این روایات برخورد می کند، این پرسش در ذهن او به وجود می‌آید که آیا به راستی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله این کلام را درباره هر دو گروه فرموده است و یا این که برای یکی از این دو گروه فرموده؛ ولی دست خیانتکارِ تحریف و جعل، به جعل

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۱۶

و تحریف آن، پیرامون گروه دیگر پرداخته است.

کتابی که پیش رو دارید با بررسی این متون دوگانه، به این پرسش پاسخ داده و برای نمونه به نقد و بررسی چند حدیث در این زمینه پرداخته است و پس از کاوش‌های علمی به این نتیجه رسیده که این احادیث در شأن و منزلت اهل بیت علیهم السلام وارد شده‌اند؛ ولی دست خیانت‌پیشان از روی غرض‌های سیاسی و هدف‌های دیگر این احادیث را به نفع صحابه برگردانده‌اند.

البته پس از اثبات این مطلب می‌توان آن را به احادیث دیگری در فضایل و مناقب صحابه سرایت داد.

ما در این بررسی فقط به روایات اهل سنّت پرداخته‌ایم و از کلام عالمان بزرگ اهل سنّت در حدیث بهره برده‌ایم.

از خداوند متعال می‌خواهیم ما را در رسیدن به حقایق کتاب و سنّت یاری فرماید.

سید علی حسینی میلانی

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۱۹

بخش یکم بررسی حدیث منزلت ... ص: ۱۹

نگاهی به حدیث منزلت ... ص: ۱۹

اشارهٔ

حدیث منزلت از احادیثی است که در شأن و مقام امیر مؤمنان علی علیه السلام وارد شده است و همه مسلمانان در ورود آن درباره حضرت علی علیه السلام اتفاق نظر دارند.

محدثان بزرگ متقدم و متأخر، علما و دانشمندان اهل تسنّن نیز این حدیث را نقل کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به بُخاری، مسلم نیشابوری و دیگر نویسندگان صحاح اشاره نمود. نگارندگان مسند همچون احمد بن حنبل شیبانی در مسند و معجم نگاران مانند طبرانی در المعجم الکبیر نیز به این حدیث اشاره کرده‌اند. «۱»

---

(۱). گفتنی است که ما به طور مبسوط در نوشتاری جداگانه تحت عنوان نگاهی به حدیث منزلت این حدیث را بررسی کرده‌ایم و این کتاب در ضمن سلسله پژوهش‌های اعتقادی شماره ۱۲ چاپ شده است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۲۰

حدیث منزلت در شأن امیر مؤمنان علی ... ص: ۲۰

علیه السلام

به روایت بُخاری

بُخاری این حدیث را این گونه نقل می‌کند:

محمّد بن بشّار، از غندر، از شعبه، از سعد نقل می‌کند که می‌گوید: از ابراهیم بن سعد، از پدرش شنیدم که این گونه می‌گفت: پیامبر صلی اللّه علیه وآله «۱»

به علی علیه السلام فرمود:

أما ترضی أن تکون منّی بمنزلهٔ هارون من موسی؟ «۲»

آیا راضی نیستی که برای من همانند هارون برای موسی باشی؟

بُخاری در بخش دیگری از صحیح، حدیث منزلت را این گونه نقل می‌کند: مسدّد، از یحیی، از شعبه، از حَکَم، از مصعب بن سعد، از پدرش نقل می‌کند که سعد می‌گوید:

آن گاه که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به تبوک می‌رفت، علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد.

---

(۱)

. به رغم این که در منابع اهل سنّت درود و صلوات پس از نام مبارک پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله‌به صورت ناقص (ابتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده‌ایم.

(۲). صحیح بُخاری: ۳/ ۱۳۵۹، کتاب فضایل صحابه، باب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، حدیث ۳۵۰۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۲۱

علی علیه السلام عرض کرد:

أتخلّفنی فی الصبیان والنساء؛

آیا مرا در میان کودکان و زنان باقی می‌گذاری؟

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

ألا ترضی أن تکون منّی بمنزلة هارون من موسی إلّاأنّه لیس نبی بعدی؟ «۱»

آیا راضی نیستی که برای من، همانند هارون برای موسی باشی جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود؟

به روایت مسلم

مسلم بن حجّاج نیشابوری نیز به نقل این حدیث پرداخته است.

وی در صحیح در بخش فضایل علی بن ابی طالب علیهما السلام می‌نویسد:

یحیی بن تمیمی، ابو جعفر محمّد بن صباح، عبیداللَّه قواریری و سریح بن یونس- متن حدیث به نقل از محمّد بن صباح است- از یوسف بن ماجشون نقل می‌کنند که وی از ابو سَلَمه ماجشون، از محمّد بن منکدر، از سعید بن مسیّب، از عامر بن سعد بن ابی وَقّاص، از پدرش نقل می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به علی علیه السلام فرمود:

---

(۱). صحیح بُخاری: ۴/ ۱۶۰۲، کتاب المغازی، باب غزوه تبوک، حدیث ۴۱۵۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۲۲

أنت منّی بمنزلة هارون من موسی إلّاأنّه لا نبی بعدی؛

تو برای من، مانند هارون برای موسی هستی جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود.

سعید می‌گوید: دوست داشتم که این حدیث را از زبان سعد بشنوم؛ وقتی سعد را ملاقات کردم و گفته عامر را برای او نقل کردم، سعد گفت: آری، من این حدیث را شنیده‌ام.

گفتم: خودت آن را شنیده‌ای؟

سعد انگشتانش را بر گوش‌هایش نهاد و گفت: آری، وگرنه گوش‌هایم کر شوند.

این حدیث را ابوبکر بن ابی شِیبه نیز از غندر، از شعبه نقل کرده است.

مسلم در سند دیگری حدیث منزلت را این گونه نقل می‌کند:

محمّد بن مثّنی و ابن بشّار از محمّد بن جعفر نقل می‌کنند که وی، از شعبه، از حَکَم، از مصعب بن سعد، از سعد بن ابی وقّاص نقل می‌کند:

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در غزوه تبوک علی بن ابی‌طالب علیه السلام را جانشین خود قرار داد. علی علیه السلام گفت:

یا رسول اللَّه! تخلّفنی فی النساء والصبیان؟

ای رسول خدا! آیا مرا در میان زنان و کودکان باقی می‌گذاری؟

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۲۳

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

أما ترضی أن تکون منّی بمنزلهٔ هارون من موسی غیر أنّه لا نبی بعدی؟

آیا راضی نیستی که برای من، همانند هارون برای موسی باشی، جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود؟

مسلم در سند دیگر این حدیث را این گونه نقل می‌کند:

عبیداللَّه بن معاذ، از پدرم، از شعبه برای ما روایت کرده‌اند که قُتَیبهٔ بن سعید و محمّد بن عباد- با دو متن نزدیک به هم- از حاتِم (ابن اسماعیل) از بُکَیْر بن مسمار، از عامر بن سعد بن ابی وَقّاص، از پدرش نقل می‌کنند که معاویهٔ بن ابی سُفیان به سعد گفت: چه چیز تو را از این که به ابوتراب دشنام دهی باز می‌دارد؟!

سعد گفت: من مادامی که سه جمله از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله درباره علی به خاطر دارم، او را دشنام نخواهم داد که اگر یکی از این سه جمله درباره من بود، برای من خوشایندتر از مال دنیا بود.

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به هنگام حرکت به غزوه‌ای علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد؛ علی علیه السلام به او عرض کرد: ای رسول خدا! مرا همراه زنان و کودکان باقی می‌گذاری؟

شنیدم که پیامبر صلی اللَّه علیه وآله به او فرمود:

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۲۴

أما ترضی أن تکون منّی بمنزلهٔ هارون من موسی إلّاأنّه لا نبی بعدی؟

آیا راضی نیستی که برای من، همانند هارون برای موسی باشی، جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود؟

بار دیگر از حضرتش شنیدم که در جنگ خیبر فرمود:

لُاعطینّ الرایهٔ رجلًا یحبّ اللَّه ورسوله ویحبّه اللَّه ورسوله؛

پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می‌دارند.

همه ما گردن کشیدیم و نگاه می‌کردیم که او چه کسی است.

پیامبر صلی اللَّه علیه وآله فرمود: علی را برایم صدا بزنید.

علی علیه السلام را پیش رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله آوردند. او چشم‌درد داشت. پیامبر از آب دهان خود به چشم او مالید و پرچم را به او داد و خداوند به دست او، فتح و پیروزی را به مسلمانان نصیب کرد.

جمله سوم آن گاه بود که آیه «نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَکُمْ» نازل شد.

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و گفت:

اللهمّ هؤلاء أهلی؛

بارالها! اینان خانواده من هستند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۲۵

این حدیث را ابوبکر بن ابی شِیبه نیز، از غندر، از شعبه نقل کرده است.

مسلم نیشابوری، به سندی دیگر، این حدیث را چنین نقل می‌کند: محمّد بن مثنّی و ابن بشّار از محمّد بن جعفر، از شعبه، از سعد بن ابراهیم، از ابراهیم بن سعد نقل می‌کنند که سعد می‌گوید:

پیامبر صلی اللّه علیه وآله به علی علیه السلام فرمود:

أما ترضی أن تکون منّی بمنزلهٔ هارون من موسی؟ «۱»

آیا راضی نیستی که برای من همانند هارون برای موسی باشی؟

تلاش‌های سست و بی‌پایه در ردّ حدیث منزلت ... ص: ۲۵

با توجّه به آن چه بیان شد، تردیدی در صحّت سند و بلکه تواتر آن- حتّی از طرقی که نزد اهل تسنن معتبر است- وجود ندارد. از این رو گروهی از آنان- در کتاب‌های حدیثی و کلامی- در دلالت این حدیث بر برتری امیر مؤمنان علی علیه السلام و جانشینی او از رسول ربّ العالمین تشکیک کرده‌اند.

گروه دیگری وقتی متوجّه بی‌ارزشی این تشکیک‌ها شده‌اند،

---

(۱). صحیح مسلم: ۵/ ۲۲- ۲۴، کتاب فضایل صحابه، باب فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام، حدیث ۲۴۰۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۲۶

به ناچار سند آن را زیر سؤال برده و آن را ضعیف شمرده‌اند، با این که حدیث منزلت حدیثی است که بخاری و مسلم و دیگر صاحبان صحاح و بزرگان حدیث بر آن اتّفاق نظر دارند و صدور چنین حدیثی نزد اهل سنّت قطعی است، آن چنان که این موضوع برای هر پژوهش‌گری که به کتاب الصواعق المحرقه مراجعه کند پوشیده نیست. «۱» از طرفی، عدّه‌ای از مخالفان متوجّه شدند که ضعیف شمردن سند و دلالت این حدیث هیچ سودی ندارد؛ از این رو متن حدیث را به گونه‌ای که هیچ مسلمانی به زبان نمی‌آورد تحریف کردند و گفتند: متن حدیث این گونه است:

علیٌّ منّی بمنزلهٔ قارون من موسی !...

نسبت علی به من، مانند نسبت قارون به موسی است!

پژوهش‌گری که به کتاب‌های رجال، در ضمن شرح حال «حریز بن عثمان» مراجعه کند، از جعلی بودن این روایت آگاهی خواهد یافت.

---

(۱). ر. ک: الصواعق المحرقه: ۱/ ۳۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۲۷

حدیث منزلت و تحریف واژگان آن ... ص: ۲۷

برخی دیگر، حدیث را قلب «۱» کرده و نام ابوبکر و عمر را به جای نام علی علیه السلام گذاشته‌اند.

خطیب بغدادی در تاریخ معروف خود چنین می‌نگارد: طاهری، از ابوالقاسم علیّ بن حسن بن علیّ بن زکریای شاعر، از ابوجعفر محمّد بن جریر طبری، این گونه نقل می‌کند که بُشر بن دحیه، از قزعهٔ بن سوید، از ابن ابی مُلَیکه این گونه نقل می‌کند:

ابن عبّاس می‌گوید که پیامبر صلی اللّه علیه وآله فرمود: نسبت ابوبکر و عمر به من، مانند نسبت هارون به موسی است. «۲» این

روایت را متّقی هندی در کنز العمّال، از خطیب بغدادی و ابن جوزی در الواهیات، از ابن عباس نقل کرده‌اند. «۳» مناوی نیز در کنوز الحقایق همین گونه آورده است. «۴»

---

(۱)

. قلب حـدیث: جـا به جا کردن نام یکی از راویان، یا پس و پیش کردن نامی و یا تعویض‌یک نام با نام دیگر در سـند و یا جا به جا کردن و تغییر دادن مطلبی در متن.

(۲). تاریخ بغداد: ۱۱/ ۳۸۳.

(۳). کنز العمّال: ۱۱/ ۲۵۹، کتاب فضایل، باب ذکر صحابه و فضلهم، حدیث ۳۴۶۷۹.

(۴). کنوز الحقایق: ۱/ ۱۳، حرف همزه، حدیث ۸۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۲۸

اندیشه‌ای در سند این حدیث ساختگی ... ص: ۲۸

بدیهی است که سند چنین حدیث ساختگی، در نهایت بی‌اعتباری است. ما راویان این حدیث را با دقّت بررسی می‌نماییم.

راویان این حدیث ساختگی از این قرارند:

۱. ابن ابی مُلَیکه

ما در مورد این فرد در کتاب خواستگاری ساختگی که پژوهشی در داستان جعلی «خواستگاری علی علیه السلام از دختر ابوجهل» است، سخن گفته‌ایم. «۱» ۲. قزعهٔ بن سوید

ابن ابی حاتِم درباره قزعه، از احمد بن حنبل این گونه نقل می‌کند: قزعه مضطرب الحدیث است.

وی از ابن مَعین روایت کرده است که می‌گویـد: او از نظر نقل حـدیث ضـعیف است؛ آن گاه از پـدرش ابوحاتِم رازی درباره قزعه چنین نقل می‌کند: نمی‌توان به گفته‌هایش استناد و احتجاج کرد. «۲» ابن حجر نیز در مورد قزعهٔ بن سوید اظهار نظر کرده است. وی

---

(۱). ر. ک خواستگاری ساختگی: ۷۲ و ۷۳.

(۲). الجرح والتعدیل: ۷/ ۱۸۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۲۹

می‌نویسد که بُخاری می‌گوید: قزعه در نقل حدیث فرد قوی نیست.

وی هم‌چنین از ابوداوود، عنبری و نَسائی نقل می‌کند که گویند:

قزعه در نقل حدیث فرد ضعیفی است.

ابن حجر در ادامه می‌نویسد که ابن حبّان، قزعه را این گونه وصف می‌نماید: وی خطا و اشتباه‌های بسیار و آشکاری دارد. از آن جا که چنین مـواردی در روایـاتش بسیار است، نمی‌توان به روایـاتش اسـتناد کرد. «۱» ذهـبی نیز در میزان الاعتـدال نـامی از او برده و می‌نویسد: او حدیثی منکَر و ناشناخته از ابن ابی مُلَیکه دارد «... ۲» البته سخن ابن جوزی را در این باره بیان خواهیم کرد.

۳. بشر بن دحیه

ابن حجر می‌گویـد: بُشـر بن دحیه، از قزعـهٔ بن سویـد، روایت نقل می‌کند؛ و محمّد بن جریر طبری نیز از او حدیث نقل کرده است. ذهبی در اصل کتاب میزان الاعتدال، او را- ذیل شرح حال عمّار بن هارون مستملی- آورده و ضعیف دانسته است.

(۱). تهذیب التهذیب: ۸/ ۳۲۶.

(۲). میزان الاعتدال: ۵/ ۴۷۲ و ۴۷۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۳۰

در ادامه مطالب، عین عبارت ابن حجر را خواهید دید. در آن عبارت از ذهبی این گونه نقل شده است: این حدیث دروغ و جاعل آن بُشر است.

در همان عبارت، سخن ابن حجر این گونه آمده است: من استاد طبری (بُشر) را نمی‌شناسم. ممکن است که همو جاعل حدیث باشد. «۱» ۴. علی بن حسن شاعر

گروهی از رجال‌شناسان علی بن حسن شاعر دروغ‌گو دانسته‌اند.

فراتر این که به عقیده گروهی، وی متّهم به جعل این حدیث است، چنان که خواهد آمد.

تصریحاتی درباره این حدیث ... ص: ۳۰

همان گونه که گفته شد، این حدیث جعلی و ساختگی است؛ به طوری که جمعی از بزرگان، رجال‌شناسان و علمای اهل سنّت هم‌چون: ابن عَدی، ابن جوزی، ذهبی و ابن حجر عسقلانی ناچار شده‌اند به این حقیقت تصریح کنند. ما در ابتدا عبارت ابن جوزی، آن گاه عبارت ابن حجر را نقل کرده و به همین مقدار بسنده می‌کنیم:

ابن جوزی درباره این حدیث چنین می‌نگارد: ابن منصور قزّاز،

(۱). لسان المیزان: ۴/ ۲۵۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۳۱

از ابوبکر بن ثابت، از علی بن عبدالعزیز طاهری، از ابوالقاسم علی بن حسن بن علیّ بن زکریّای شاعر، از ابو جعفر محمّد بن جریر طبری، از بُشر بن دحیه، از قزعهٔ بن سوید، از ابن ابی مُلَیکه نقل می‌کند که ابن عبّاس می‌گوید: پیامبر فرمود:

نسبت ابوبکر و عمر به من مانند نسبت هارون به موسی است.

ابن جوزی پس از نقل این حدیث می‌گوید: این حدیث صحیح نیست و کسی که به جعل این حدیث متّهم است علی بن حسن شاعر است. ابو حاتِم رازی گوید: روایت‌های قزعهٔ بن سوید قابل استناد نیستند.

احمد بن حنبل نیز در مورد قزعه می‌گوید که او مضطرب الحدیث است. «۱» ابن حجر عسقلانی نیز در شرح حال بُشر بن دحیه چنین می‌نویسد: بُشر بن دحیه، از قزعهٔ بن سوید روایت نقل می‌کند.

هم‌چنین محمّد بن جریر طبری از او روایت نقل کرده است. ذهبی در اصل میزان الاعتدال، در شرح حال عمّار بن هارون مستملی او را ضعیف شمرده است. آن گاه از ابن عَدی نقل می‌کند که محمّد بن نوح،

(۱). العلل المتناهیه: ۱/ ۱۹۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۳۲

از جعفر بن محمّد بن ناقد، از عمّار بن هارون مستملی، از قزعهٔ بن سوید، از ابن ابی مُلَیکه نقل می‌کند که ابن عباس می‌گوید که پیامبر فرمود: هیچ مالی به اندازه مال ابوبکر به من نفع نداد (!)

در ضمن آن حدیث آمده است که حضرتش فرمود: نسبت ابوبکر به من، مانند نسبت هارون به موسی است.

ابن عَدی گوید: نظیر این روایت را ابن جریر طبری، از بُشر بن دحیه، از قزعهٔ بن سوید نیز نقل کرده است.

ذهبی گوید: این حدیث دروغ و بُشر جاعل آن است.

سپس ابن عَدی می‌گوید: این حدیث را مسلم بن ابراهیم، از قزعه نقل کرده است.

ذهبی درباره قزعه می‌گوید: او فرد معتبری نیست.

ابن حجر در ادامه می‌نویسد: ذهبی در شرح حال علی بن حسن بن علی بن زکریای شاعر، او را به جعل این حدیث متهم کرده است. «۱» سپس ابن حجر در شرح حال شاعر می‌گوید:

علی بن حسن بن علی بن زکریّای شاعر، از محمّد بن جریر

---

(۱). لسان المیزان: ۲/ ۳۰- ۳۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۳۳

طبری- در حدیثی که او متّهم به جعل آن است- چنین نقل کرده است که پیامبر فرمود: «نسبت ابوبکر به من، مانند نسبت هارون به موسی است»؛ ولی نباید این مرد را متّهم به این گناه نمود.

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد می‌نویسد:

علی بن عبدالعزیز طاهری، از ابوالقاسم علی بن حسن بن علی بن زکریای شاعر، از ابو جعفر محمّد بن جریر طبری، از بُشر بن دحیه، از قزعه بن سوید، از ابن ابی مُلَیکه همین حدیثی که از ابن عباس نقل شده، نقل می‌نماید.

ابن حجر پس از نقل این حدیث می‌نویسد: من «بشر بن دحیه» را نمی‌شناسم؛ از این رو ممکن است همو جعل کننده این حدیث باشد «... ۱»

---

(۱). لسان المیزان: ۴/ ۲۵۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۳۷

بخش نگاهی به حدیث مباهله ... ص: ۳۷

از برتری‌های اهل بیت علیهم السلام ... ص: ۳۷

اشارهٔ

از فضایل و برتری‌های اهل بیت علیهم السلام حدیث مباهله است.

خداوند متعال می‌فرماید:

«فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَکُمْ وَنِساءَنا وَنِساءَکُمْ وَأَنْفُسَنا وَأَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْکاذِبِینَ»؛ «۱»

هر گاه پس از علمی که (پیرامون حضرت عیسی) به تو رسیده است، به کسانی که با تو به محاجّه و ستیر برخیزند بگو: بیایید ما فرزندان خود و شما فرزندان خود، ما زنان خود و شما زنان خود و ما جان خود و شما نیز جان خود را فرا خوانیم. آن گاه مباهله نماییم و لعنت خدا را برای دروغ گویان قرار دهیم.

(۱). سوره آل عمران: آیه ۶۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۳۸

پس از نزول این آیه، رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به همراه علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام برای مباهله در وعده‌گاه حضور یافتند.

حدیث مباهله پیامبر خدا به همراه اهل بیت ... ص: ۳۸

بسیاری از دانشمندان اهل تسنّن این حدیث زیبا را نقل کرده‌اند.

جلال الدین سیوطی در تفسیر الدر المنثور این گونه می‌نویسد:

ابن ابی شِیبه، سعید بن منصور، عبد بن حمید، ابن جریر و ابونعیم نقل کرده‌اند که شَعْبی می‌گوید: اعتقاد مسیحیان نجران درباره حضرت عیسی علیه السلام، از گفته دیگر مسیحیان مبالغه‌آمیزتر بود. آنان همواره با پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله درباره او مجادله می‌کردند و از این رو خداوند این آیات را در سوره آل عمران نازل فرمود: «إِنَّ مَثَلَ عیسی عِنْدَ اللَّهِ ... فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبینَ».

پس از این رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله آن‌ها را به مباهله و ملاعنه فرا خواند. آنان بر این کار فردای آن روز را وعده کردند. بامداد فردا پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله به همراه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام به سوی وعده‌گاه رهسپار شدند.

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

لقد أتانی البشیر بهلکهٔ أهل نجران حتّی الطیر علی الشجر

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۳۹

لو تمّوا علی الملاعنهٔ؛ «۱»

بشارت دهنده‌ای نزد من آمد و اعلام کرد: اگر نجرانیان به ملاعنه مبادرت می‌کردند، همه آنان حتّی پرندگان روی درختان نابود می‌شدند.

سیوطی در ادامه می‌نویسد: مسلم، تِرمذی، ابن منذر، حاکم نیشابوری و بیهقی- در السنن الکبری- نقل کرده‌اند که سعد بن ابی وَقّاص می‌گوید:

هنگامی که آیه: «قُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَکُمْ» نازل شد، پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و فرمود:

اللهمّ هؤلاء أهلی؛ «۲»

بارالها! اینان خاندان من هستند.

وی در ادامه می‌نویسد: در این باره حاکم نیشابوری حدیثی نقل کرده و آن را صحیح دانسته است. ابونعیم اصفهانی در دلائل النبوه هم‌چنین ابن مردویه نقل کرده‌اند که جابر می‌گوید:

عاقب و سید از بزرگان مسیحی نزد پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله

(۱). الدرّ المنثور: ۲/ ۶۹.

(۲). همان: ۲/ ۷۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۴۰

آمدند ... رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بامدادان در حالی که دست علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را گرفته بود به وعدگاه روانه شد. آن گاه کسی را در پی عاقب و سید فرستاد؛ ولی آن‌ها از حضور در این محفل خودداری کرده و در مقابل ایشان تسلیم شدند. پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

والّذی بعثنی بالحقّ لو فعلا لأمطر الوادی علیهما ناراً؛

سوگند به کسی که مرا به حقّ به پیامبری مبعوث کرد! اگر این کار را انجام می‌دادند، این سرزمین بر آن دو آتش می‌بارید.

جابر در ادامه می‌گوید: این آیه درباره اهل بیت علیهم السلام نازل شد که: «تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَکُمْ »....

جابر می‌گوید: منظور از «أَنْفُسَنا وَأَنْفُسَکُمْ»، رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله و علی علیه السلام، منظور از «أَبْناءَنا»، حسن و حسین علیهما السلام و منظور از «نِساءَنا»، فاطمه علیها السلام هستند. «۱» جلال الدین سیوطی در ادامه می‌نویسد: ابن جریر، از علباء بن احمر یشکری این گونه نقل کرده است:

وقتی این آیه نازل شد که «قُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَکُمْ »،...

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در پی علی، فاطمه و دو پسر آنان، حسن

---

(۱). الدرّ المنثور: ۲/ ۶۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۴۱

و حسین علیهم السلام فرستاد و یهودیان را به مباهله و ملاعنه دعوت کرد.

جوانی از یهود گفت: وای بر شما! آیا گذشته را به خاطر ندارید که برادرانتان به بوزینه و خوک مسخ شدند! ملاعنه را رها کنید! آنان نیز از ملاعنه خودداری کردند. «۱»

راویان حدیث مباهله ... ص: ۴۱

عدّه‌ای از راویان مشهور، این حدیث را نقل کرده‌اند که برخی از آنان عبارتند از:

۱. ابوبکر بن ابی شِیبه؛

۲. سعید بن منصور؛

۳. عبد بن حمید؛

۴. مسلم بن حجّاج؛

۵. ابوعیسی تِرمذی؛

۶. ابوعبداللَّه حاکم نیشابوری؛

۷. ابن منذر؛

۸. محمّد بن جریر طبری؛

۹. ابوبکر بیهقی؛

---

(۱). الدر المنثور: ۲/ ۷۰. گفتنی است برخی از ناصبی‌ها و دشمنان اهل بیت علیهم السلام نام «علی» را از برخی از متن‌های این حدیث حذف کرده‌اند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۴۲

۱۰. ابونعیم اصفهانی؛

۱۱. جلال الدین سیوطی.

احمد بن حنبل این حدیث را در مسند چنین نقل می‌کند:

قُتَیْبَهٔ بن سعید، از حاتِم بن اسماعیل، از بُکَیر بن مسمار، از عامر بن سعد، از پدرش نقل می‌کند که می‌گوید: رسول اکرم صلی اللَّه علیه وآله در یکی از جنگ‌ها (غزوه تبوک) علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد.

علی رضی اللَّه عنه گفت: آیا مرا همراه زنان و کودکان باقی می‌گذاری؟

پیامبر صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

یا علی! أما ترضی أن تکون منّی بمنزلهٔ هارون من موسی، إلّا أنّه لا نبوّهٔ بعدی؟

ای علی! آیا راضی نیستی که برای من، همانند هارون برای موسی باشی، جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود؟

هم‌چنین سعد می‌گوید: از حضرتش شنیدم که در جنگ خیبر می‌فرمود:

لُاعطینّ الرایهٔ رجلًا یحبّ اللَّه ورسوله ویحبّه اللَّه ورسوله؛

البتّه پرچم را به دست مردی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می‌دارند.

همه ما گردن دراز کردیم تا ببینیم او چه کسی است. ناگاه

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۴۳

حضرتش فرمود: علی رضی اللَّه عنه را برایم فرا خوانید.

علی علیه السلام را آوردند، در حالی که چشم درد داشت.

پیامبر صلی اللَّه علیه وآله از آب دهانش به چشم او مالید و پرچم را به دست آن حضرت داد و خداوند به دست او، فتح و پیروزی را نصیب مسلمانان کرد.

و آن گاه که آیه: «نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَکُمْ» نازل شد، رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله علی، فاطمه، حسن و حسین رضوان اللَّه علیهم اجمعین را فرا خواند و فرمود:

اللهمّ هؤلاء أهلی؛ «۱»

بارخدایا! اینان خاندان من هستند.

البتّه پوشیده نیست که این همان حدیثی است که مسلم آن را روایت کرده است و متن آن، در بخش یکم و در بررسی حدیث منزلت گذشت.

اکنون متن این حدیث را با متن حدیث گذشته مقایسه کنید تا تحریف و تصرّف در متن حدیثی را که احمد بن حنبل نقل کرده است روشن شود.

---

(۱). مسند احمد: ۱/ ۳۰۱ و ۳۰۲، مسند سعد بن أبی‌وقّاص، حدیث ۱۶۱۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۴۴

گفتنی است که مفسّران قرآن، حدیث مباهله را ذیل همین آیه مبارکه ذکر کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر می‌توان به کتاب‌های تفسیر دانشمندانی هم‌چون: زمخشری، فخر رازی، بیضاوی، خازن، جلالین، آلوسی و تفسیرهای دیگر مراجعه نمود.

حدیث مباهله و تحریف واژگان آن ... ص: ۴۴

با توجه به آن چه پیش‌تر بیان شد، این فضیلت، از فضیلت‌های اختصاصی به اهل بیت علیهم السلام است؛ از این رو تعصّب‌ورزان پس از آگاهی از این موضوع، به ویژه این که این حدیث بیان‌گر عصمت امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامت آن حضرت است، و این که حسنین علیهما السلام پسران رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله هستند- آن سان که فخر رازی و دیگران در تفسیر این آیه بدان تصریح کرده‌اند- بر آن شدند با جعل حدیثی به همین مضمون ولی برای دیگران، به مقابله با حدیث مباهله و مصادیق حقیقی آن‌ها پرداخته و این فضیلت را به غیر اهل بیت علیهم السلام نسبت دهند.

ابن عساکر در تاریخ مدینهٔ دمشق، در شرح حال عثمان بن عفّان می‌نویسد: ابو عبداللَّه محمّد بن ابراهیم، از ابوالفضل بن کُریدی، از ابوالحسن عتیقی، از ابوالحسن دارقُطْنی، از ابوالحسین احمد بن قاج؛

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۴۵

و از محمّد بن جریر طبری- به روش املاء «۱» - از سعید بن عنبسه رازی، از هیثم بن عدیّ، نقل می کند که وی می گوید: از جعفر بن محمّد شنیدم که از پدرش نقل می کرد که آن بزرگوار در مورد این آیه که می‌فرماید:

«قُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَكُمْ وَنِساءَنا وَنِساءَكُمْ وَأَنْفُسَنا وَأَنْفُسَكُمْ» فرمود:

در این هنگام ابوبکر و فرزندانش، عمر و فرزندانش، عثمان و فرزندانش و علی و فرزندانش نزد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله آمدند [!!]. «۲» جلال الدین سیوطی نیز در تفسیر این آیه، این حدیث ساختگی را از ابن عساکر نقل کرده است. «۳»

دقّت‌ها و تأمّلاتی درباره سند این حدیث ساختگی ... ص: ۴۵

بدیهی است که این حدیث، دروغی بیش نیست که سند و متنش باطل است. ما به بررسی سند آن اکتفا کرده و از بین راویان این سند، فقط به بررسی دو راوی بسنده می‌نماییم تا روشن شود که چگونه این دو فرد دروغ گو به جعل این حدیث پرداخته‌اند.

---

(۱)

. املاء روشی در نقل حدیث است که روایت‌گر روایت را به صورت املاء برای‌دیگران بیان می کند و آنان نیز روایت را می‌نویسند.

(۲). تاریخ مدینهٔ دمشق: ۴۱/ ۱۱۵.

(۳). الدرّ المنثور: ۲/ ۷۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۴۶

۱. سعید بن عنبسه رازی

رجال شناسان سعید بن عنبسه را بررسی کرده‌اند؛ ابن ابی حاتِم در مورد او می گوید: پدرم از سعید بن عنبسه (ابوعثمان خزّاز رازی) حدیث شنیده؛ ولی از او روایت نکرده است و می گفت: درباره وی باید تأمّل کرد.

ابن ابی حاتِم ادامه می‌دهد که عبدالرحمان می گوید: از علی بن حسین بن جنید، از یحیی بن مَعین درباره سعید بن عنبسه رازی سؤال شد. وی گفت: او را نمی‌شناسم.

گفته شد: او از ابوعبیده حدّاد حدیث نقل می‌نماید.

گفت: او بسیار دروغ گو است.

ابن ابی حاتِم می‌افزاید که عبدالرحمان می گوید: از علی بن حسین بن جنید شنیدم که می گفت: سعید بن عنبسه بسیار دروغ گو است. از پدرم نیز شنیدم که همواره می گفت: او راست نمی گوید. «۱» ۲. هیثم بن عَدی

همه رجال شناسان اهل تسنّن درباره هیثم بن عدی اتفاق نظر دارند که بسیار دروغ گو بود.

---

(۱). الجرح والتعدیل: ۴/ ۵۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۴۷

ابن ابی حاتِم در این مورد می‌نویسد: از یحیی بن مَعین درباره هیثم بن عَدی سؤال شد. وی در پاسخ گفت: هیثم از اهل کوفه است، مورد اعتماد نیست و بسیار دروغ گو است.

وی می گوید: از پدرم درباره او پرسیدم. گفت: هیثم متروک الحدیث است؛ (یعنی علما، حدیث او را ترک کرده‌اند و بدان عمل نمی کنند). «۱» ابن حجر نیز از او نام برده و سخنان علما را درباره او این گونه نقل می کند: بُخاری در مورد هیثم می گوید: او مورد اعتماد نبود و همواره دروغ می گفت.

یحیی بن مَعین، هیثم را این گونه توصیف می کند: او مورد اعتماد نبود و دروغ می گفت.

ابوداوود می گوید: هیثم دروغگو بود.

نَسائی و دیگر دانشمندان درباره هیثم می گویند: او متروک الحدیث است.

ابن مَدینی در مورد هیثم این گونه اظهار نظر می کند: او را در هیچ موردی نمی‌پسندم.

---

(۱). الجرح والتعدیل: ۹/ ۱۰۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۴۸

ابوزُرعه نیز درباره هیثم می گوید: وی در میان ما هیچ جایگاه و ارزشی نداشت.

عجلی با بیان صریح می گوید: هیثم بسیار دروغ گو بود.

ساجی فراتر رفته و می گوید: هیثم همواره دروغ می گفت.

احمد بن حنبل می گوید: هیثم همواره در نقل روایات خود تدلیس می کرد.

حاکم نیشابوری و نقّاش نیز در مورد او این گونه اظهار نظر کرده‌اند: هیثم از افراد مورد اعتماد، احادیث منکر و ناشناخته‌ای نقل می کرد.

محمود بن غیلان می گوید: احمد بن حنبل، یحیی بن مَعین و ابو خیثمه او را معتبر نمی‌دانند.

علاوه بر آن برخی دیگر از عالمان همچون: ابن سکن، ابن شاهین و ابن جارود وی را در زمره افراد ضعیف و غیر قابل اعتماد شمرده‌اند.

گروه دیگری نیز این حدیث را به دلیل وجود هیثم در سند آن دروغ شمرده‌اند، که از جمله می‌توان به طَحاوی در مشکل الحدیث، بیهقی در السنن الکبری، نقّاش و جوزجانی در کتاب‌هایی که پیرامون حدیث‌های جعلی نگاشته‌اند و دیگر عالمان رجالی اشاره نمود. «۱»

---

(۱). لسان المیزان: ۶/ ۲۷۵ و ۲۷۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۵۱

بخش سوم نگاهی به حدیث سرور جوانان اهل بهشت ... ص: ۵۱

دو سرور جوانان اهل بهشت ... ص: ۵۱

عالمان و محدّثان اهل تسنّن، حدیث‌های بی‌شماری را در فضایل اهل بیت علیهم السلام نقل کرده‌اند. رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در حدیثی در فضیلت و برتری دو امام و دو سبط طاهر، حسن و حسین علیهما السلام- که در نزد مسلمانان ثابت و قطعی است- می‌فرماید:

الحسن والحسین سیّدا شباب أهل الجنّهٔ؛

حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت هستند.

تِرمذی به سند خود، از ابوسعید خُدری نقل می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

الحسن والحسین سیّدا شباب أهل الجنّهٔ؛ «۱»

حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت هستند.

---

(۱). سنن تِرمذی: ۵/ ۴۲۶، کتاب المناقب، باب مناقب ابومحمّد الحسن بن علی بن ابی‌طالب والحسین بن علی بن ابی‌طالب علیهما السلام، حدیث ۳۷۹۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۵۲

ابن ماجه نیز به سند خود، از عبداللَّه بن عمر این گونه روایت می‌کند: ابن عمر می‌گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

الحسن والحسین سیّدا شباب أهل الجنّهٔ، وأبوهما خیرٌ منهما؛ «۱»

حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت‌اند و پدرشان از آن دو بهتر است.

احمد بن حنبل حدیث سیادت را با سندی دیگر نقل می‌کند.

حذیفه می‌گوید که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

فرشته‌ای از فرشتگان که تا پیش از این شب به زمین فرود نیامده بود، از پروردگارش اجازه خواست تا بر من درود فرستد و مرا بشارت دهد به این که:

إنّ الحسن والحسین سیّدا شباب أهل الجنّهٔ، وأنّ فاطمهٔ سیّدهٔ نساء أهل الجنّهٔ؛ «۲»

حسن و حسین دو سالار جوانان اهل بهشت‌اند و فاطمه سرور زنان بهشت است.

---

(۱). سنن ابن ماجه: ۱/ ۱۳۴ و ۱۳۵، باب فضائل اصحاب رسول اللَّه صلی اللَّه علیه وآله، فضائل علی بن ابی‌طالب علیهما السلام، حدیث ۱۱۸.

(۲). مسند احمد: ۶/ ۵۴۲، حدیث حذیفهٔ بن یمان، حدیث ۲۲۸۱۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۵۳

حاکم نیشابوری نیز به سند خود از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله این گونه نقل کرده است که پیامبر خدا فرمود:

أتانی جبرئیل علیه السلام فقال: إنّ الحسن والحسین سیّدا شباب أهل الجنّهٔ؛

جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و عرض کرد: حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت‌اند.

حذیفه می‌افزاید: سپس رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به من فرمود:

ای حذیفه! خدا تو و مادرت را بیامرزد. «۱» ذهبی در کتاب تلخیص المستدرک این حدیث را صحیح شمرده است.

آن سان که روشن شد افراد بسیاری به نقل حدیث سیادت پرداخته‌اند. از جمله راویان این حدیث عبارتند از:

۱. ابن حبّان در کتاب صحیح خود، همان گونه که در کتاب موارد الظمآن آمده است؛ «۲» ۲. نَسائی در کتاب خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام؛

۳. خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد؛

(۱). المستدرک: ۳/ ۴۲۹، کتاب معرفهٔ الصحابه، ذکر مناقب حذیفهٔ بن یمان، حدیث ۵۶۳۰.

(۲). موارد الظمآن: ۵۵۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۵۴

۴. ابونعیم اصفهانی در کتاب حلیهٔ الاولیاء؛

۵. ابن حجر عسقلانی در کتاب الإصابه؛

۶. ابن اثیر جزری در کتاب اسد الغابه. «۱»

البته این حدیث را زَرکشی نیز در کتاب التذکرهٔ فی الأحادیث المشتهره، جلال الدین سیوطی در کتاب الدرر المنتثرهٔ فی الأحادیث المشتهره و سخاوی در کتاب المقاصد الحسنهٔ فی الأحادیث المشتهره علی الألسنه نقل کرده‌اند. فراتر این که زبیدی نیز در کتاب لقط اللآلی المتناثرهٔ فی الأحادیث المتواتره آورده است.

وارونه کردن این حدیث ... ص: ۵۴

همان گونه که ملاحظه شد، صحّت این حدیث روشن است؛ به گونه‌ای که حتی در کتاب‌های اهل تسنّن نیز به صحتش تصریح شده است؛ ولی برخی از دروغ پردازان آن را بدین صورت تغییر داده و وارونه کرده‌اند:

أبوبکر وعمر سیّدا کهول أهل الجنّهٔ؛

ابوبکر و عمر دو سرور پیرمردان اهل بهشت‌اند!!

این حدیث ساختگی را برخی از علمای اهل تسنّن نقل کرده‌اند.

(۱). خصائص امیرالمؤمنین: ۳۶، تاریخ بغداد: ۹/ ۲۳۱، حلیهٔ الاولیاء: ۴/ ۱۹۰، الاصابه: ۱/ ۲۲۶، أُسد الغابه: ۵/ ۵۷۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۵۵

تِرمذی چنین روایت می‌کند:

۱. حسن بن صباح بزّار، از محمّد بن کثیر عبدی، از اوزاعی، از قَتاده نقل می‌کند که انس می‌گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه وآله به ابوبکر و عمر فرمود:

هذان سیّدا کهول أهل الجنّهٔ من الأوّلین والآخرین إلّاالنبیّین والمرسلین؛

این دو سرور پیرمردان اهل بهشت‌اند- از اوّلین و آخرین- به جز انبیا و مرسلین.

تِرمذی پس از نقل این حدیث می‌نویسد: این، حدیث معتبری است؛ ولی با این سند غریب است. «۱» ۲. تِرمذی در جای دیگری این گونه نقل می‌کند: علی بن حجر، از ولید بن محمّد موقری، از زُهْری، از علی بن الحسین علیهما السلام نقل می‌کند که علی بن ابی طالب علیهما السلام می‌گوید:

روزی نزد رسول خدا صلی اللّه علیه وآله بودم که ابوبکر و عمر آمدند.

رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود:

هذان سيّدا كهول أهل الجنّة من الأوّلين والآخرين إلّاالنبيّين

(۱). روایت غریب روایتی است که از عدّه‌ای از صحابه نقل شده و مشهور شود؛ ولی راوی، آن را با سندی که به آن عدّه منتهی نمی‌شود نقل می‌کند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیثواژگونه، ص: ۵۶

والمرسلين؛ يا علي! لا تخبرهما؛

این دو، سرور پیرمردان اهل بهشت‌اند- از اوّلین و آخرین- جز انبیا و مرسلین؛ ای علی! به آن‌ها نگو.

تِرمذی در ذیل این حدیث ساختگی و مقلوب می‌نویسد: این حدیث با این سند حدیث غریبی است. از طرفی ولید بن محمّد موقری حدیث را تضعیف می‌کند و از طرف دیگر علی بن حسین نمی‌تواند بدون واسطه از علی بن ابی‌طالب حدیث نقل کند.

وی در ادامه می‌نویسد که این حدیث، به غیر این سند نیز، از علی علیه السلام نقل شده است و در همان بخش از انس و ابن عباس نیز روایت شده است.

۳. تِرمذی در مورد دیگر این حدیث را چنین نقل می‌کند:

یعقوب بن ابراهیم دورقی، از سُفیان بن عُیَیْنَه، از داوود از شَعْبی، از حارث نقل می‌کند که علی علیه السلام می‌گوید: پیامبر صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

أبوبكر و عمر سيّدا كهول أهل الجنّة من الأوّلين والآخرين ما خلا النبيّين والمرسلين، لا تخبرهما يا علي! «۱»

(۱). سنن تِرمذی: ۵/ ۳۷۵ و ۳۷۶، کتاب المناقب، باب مناقب ابوبکر و عمر، حدیث ۳۶۸۴- ۳۶۸۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیثواژگونه، ص: ۵۷

ابو بکر و عمر دو سرور پیرمردان اهل بهشت‌اند- از اولین و آخرین- جز انبیا و مرسلین. ای علی! به آن‌ها خبر نده!

ابن ماجه نیز به نقل این حدیث ساختگی پرداخته است. وی در سنن خود می‌نویسد: از هشام بن عمّار، از سُفیان، از حسن بن عماره، از فراس، از شَعْبی، از حارث نقل می‌کند که علی علیه السلام می‌گوید:

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

أبوبكر وعمر سيّدا كهول أهل الجنّة من الأوّلين والآخرين إلّاالأنبياء والمرسلين؛ لا تخبرهما يا عليّ! ماداما حيّين؛ «۱»

ابوبکر و عمر دو سرور پیرمردان اهل بهشت‌اند- از اوّلین و آخرین- بجز انبیا و مرسلین. ای علی! مادامی که زنده هستند به آن‌ها خبر نده!

وی در جای دیگری این گونه می‌گوید: از ابوشعیب صالح بن هیثم واسطی، از عبدالقدّوس بن بکر بن خنیس، از مالك بن مغول، از عون بن ابی جحیفه، از پدرش نقل می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

أبوبكر وعمر سيّدا كهول أهل الجنّة من الأوّلين والآخرين إلّاالنبيّين

(۱). سنن ابن ماجه: ۱/ ۱۱۵، باب فضائل اصحاب رسول اللَّه صلی اللَّه علیه وآله، فضیلت ابی‌بکر، حدیث ۹۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیثواژگونه، ص: ۵۸

والمرسلين؛ «۱»

ابوبکر و عمر سرور پیرمردان اهل بهشت‌اند- از اوّلین و آخرین- جز انبیا و مرسلین.

عبداللَّه بن احمد نیز این حدیث وارونه را چنین نقل می کند:

وهب بن بقیه واسطی، از عمر بن یونس یمامی از عبداللَّه بن عمر یمامی، از حسن بن زید بن حسن، از پدرش، از علی رضی اللَّه عنه نقل می کند که روزی نزد پیامبر صلی اللَّه علیه وآله بودم که ابوبکر و عمر وارد شدند. حضرتش فرمود:

یا علیّ! هذان سیّدا کهول أهل الجنّهٔ وشبابها بعد النبیّین والمرسلین؛ «۲»

ای علی! این دو، سرور پیرمردان و جوانان اهل بهشت‌اند، بعد از انبیا و مرسلین.

نگرشی کوتاه به سند این حدیث ... ص: ۵۸

ما قوی‌ترین سندهای این حدیث را از مهم‌ترین کتاب‌های اهل تسنّن نقل کردیم و روشن شد که تِرمذی این حدیث را به سند خود از انس بن مالک نقل می کند، هم‌چنین وی، ابن ماجه و عبداللَّه بن

---

(۱). همان: ۱/ ۱۱۹، حدیث ۱۰۰.

(۲). مسند احمد: ۱/ ۱۲۹، مسند علی بن ابی‌طالب علیهما السلام، حدیث ۶۰۳.

احمد با سندی دیگر، از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت کرده‌اند.

ابن ماجه این حدیث را به سند دیگری از ابوجحیفه نقل کرده است. البتّه این حدیث نیز در کتاب‌های غیر صحاح از برخی صحابه نقل شده است؛ ولی علمای اهل تسنّن اعتراف کرده‌اند که سندهای آن‌ها معتبر نیست. «۱» اینک ساختگی بودن این حدیث را بررسی می‌نماییم. نخستین اشکالی که به این حدیث وارد است این که بُخاری و مسلم آن را در کتاب‌هایشان نیاورده‌اند و بدیهی است که بسیاری از علمای اهل تسنّن بر ترک چنین حدیثی اتّفاق نظر دارند و بر مبنای نظر آنان باید آن را ردّ کرد.

فراتر این که احمد بن حنبل نیز آن را در مسندش نقل نکرده است؛ بلکه پسرش عبداللَّه در زوائد مسند به نقل آن مبادرت ورزیده است. «۲» این در حالی است که احمد بن حنبل تصریح کرده که آن چه را در مسند نیاورده است، حجّیّت ندارد. وی در وصف کتابش می‌نویسد: من این

---

(۱). ر. ک: مجمع الزوائد: ۹/ ۴۰ و ۴۱، کتاب مناقب، باب فضایل ابوبکر، عمر و دیگر خلفا، احادیث ۱۴۳۵۹- ۱۴۳۶۱ و فیض القدیر: ۱/ ۱۱۸.

(۲). تنها حدیثی که در کتاب معجم الفاظ حدیث نبوی، در واژه «کهل»، آمده حدیثی است که‌عبداللَّه بن احمد نقل کرده است نه پدرش احمد بن حنبل.

کتاب را از میان هفتصد و پنجاه هزار حدیث جمع‌آوری کرده و برگزیده‌ام؛ از این رو اگر مسلمانان در حدیثی از احادیث رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله اختلاف کردند، برای رفع اختلاف به این کتاب مراجعه کنید. اگر در آن کتاب بود حجّت است و در غیر این صورت، آن حدیث حجّیّت ندارد. «۱» از این رو، این حدیث با تمامی اسناد ذکر شده از اعتبار ساقط است. اکنون این حدیث را با تمامی اسناد آن بررسی می کنیم.

به روایت علی ... ص: ۶۰

علیه السلام

تِرمذی این حدیث را به دو طریق از علی علیه السلام و به طریقی دیگر از عبداللّٰه بن احمد نقل کرده است.

سند یکم: تِرمذی به ضعف این سند اشاره کرده است که ما به دو دلیل این سند را نمی‌پذیریم:

نخست این که علی بن حسین علیهما السلام، از علی بن ابی طالب علیهما السلام بدون واسطه نمی‌تواند حدیث نقل کند؛ و واسطه بین این دو ذکر نشده است. بدیهی است که چنین مطلبی در مذهب

---

(۱). برای آگاهی از شرح حال احمد بن حنبل، ر. ك: به کتاب طبقات الشافعیهٔ الکبری، نوشته سبکی ۲/ ۳۱.

اهل سنّت باعث ضعف و بی‌اعتباری حدیث خواهد بود.

دوم این که ولید بن محمّد موقری در حدیث تضعیف شده است.

به گوشه‌ای از اظهار نظرهای رجال شناسان در مورد ولید بن محمّد توجه نمایید:

ابن مَدِینی درباره او می‌گوید: وی در نقل حدیث ضعیف است و نباید حدیثش نوشته شود.

جوزجانی می‌گوید: او ثقه و مورد اعتماد نیست و از زُهْری تعدادی حدیث نقل کرده است که پایه و اساسی ندارند.

ابو زُرعه در مورد ولید می‌گوید: او لیّن الحدیث «۱» است.

ابو حاتِم در مورد ولید این گونه اظهار نظر می‌کند: او در نقل حدیث ضعیف است.

نَسائی در توصیف ولید گوید: او ثقه و مورد اعتماد نیست و حدیث او ناشناخته است.

ابن خُزَیمه نیز با عبارت «حدیث ولید قابل استناد نیست» به توصیف او پرداخته است.

ابن حبّان درباره او می‌گوید: ولید از زُهْری احادیث جعلی

---

(۱). لیّن الحدیث: آن راوی که به آسانی از فرد غیر معتبر حدیث نقل می‌کند.

و ساختگی نقل کرده است.

ابن مَعین فراتر رفته و در ضمن روایتی از او می‌گوید: ولید بسیار دروغ‌گو است.

البته دیگر رجال‌شناسان نیز چنین مطالبی را در توصیف او گفته‌اند. «۱» همان گونه که اشاره شد، در این سند، ولید این حدیث را از زُهْری نقل می‌کند. یادآور می‌شویم که ما شرح حال زُهْری را در پژوهش‌های گذشته ذکر کرده‌ایم و تکرار نمی‌کنیم. «۲» سند دوم: تِرمذی در این سند، این حدیث وارونه را از شَعْبی، از حارث، از علی علیه السلام نقل کرده است. ابن ماجه نیز از همین طریق به نقل آن پرداخته است.

طبیعی است که برای صحّت و سقم این سند، ضرورت دارد که راویان آن بررسی شود. یکی از راویان آن شَعْبی است. ما شرح حال او را در پژوهش‌های پیشین خود آورده‌ایم. ۳

راوی دیگر این حدیث وارونه حارث بن عبداللّٰه اعور است.

---

(۱). تهذیب التهذیب: ۱۱/ ۱۳۱ و ۱۳۲.

(۲) و ۳. برای آگاهی از شرح حال زُهْری و شَعبی، ر. ك: خواستگاری ساختگی: ۷۳- ۸۳، و ۵۹- ۶۲، از همین نگارنده.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۶۳

اینک به نظرات برخی از رجال‌شناسان پیرامون وی اشاره می‌کنیم:

ابوزُرعه در مورد حارث می‌گوید: حدیث او قابل استناد نیست.

ابوحاتِم او را این گونه توصیف می‌کند که حارث از نظر نقل حدیث قوی نبوده و از افرادی نیست که به حدیثش بتوان اعتماد کرد.

نَسائی می‌گوید: او در نقل حدیث قوی نیست.

دارقُطْنی نیز این گونه اظهار نظر می‌کند: حارث در نقل حدیث ضعیف است.

ابن عدیّ در مورد حارث می‌گوید: همه روایاتی را که او نقل می‌کند شاذ بوده و مشهور نیستند.

هم‌چنین برخی از علما او را به دروغ‌گویی وصف کرده‌اند. فراتر این که از شَعْبی- که از حارث روایت می‌کند- نقل شده است که در مورد او می‌گوید: حارث بسیار دروغ‌گو بود!

پس بسیار واضح است که همین مطلب در نزد اهل تسنّن مورد اشکال است که چگونه شَعْبی او را تکذیب می‌کند، آن گاه از او روایت می‌نماید؟! چرا که همین امر موجب بی‌اعتباری خود شَعْبی نیز خواهد بود.

گفته شده که حارث در داستان‌هایش دروغ‌پردازی می‌کند، نه در حدیث. و تنها به دلیل افراط در دوستی علی علیه السلام بر او ایراد گرفته

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۶۴

شده است! «۱» با توجّه به آن چه بیان شد، اگر این گونه باشد، در واقع بی‌اعتباری شَعْبی ثابت می‌شود؛ چرا که افراط در دوستی علی علیه السلام نه موجب بی‌اعتباری می‌شود و نه جایز است که وی را به کذب وصف کنند. از این رو است که می‌بینم بسیاری از علما به وثاقت حارث تصریح کرده‌اند.

در این صورت، به بررسی وضعیّت دو راوی که از شَعْبی نقل می‌کنند نیازی نیست؛ چرا که طبق نقل ابن ماجه، یکی از راویان حدیث، حسن بن عماره است که علما و رجال‌شناسان در مورد او چنین اظهار نظر کرده‌اند:

طیالسی می‌گوید که شعبه گفت: نزد جریر بن حازم برو و به او بگو که برای تو روایت کردن از حسن بن عماره حلال نیست؛ زیرا که وی دروغ می‌گوید.

ابن مبارک نیز در این زمینه می‌گوید: به نظر من شعبه و سُفیان، حسن بن عماره را تضعیف کرده‌اند و با توجه به گفته آن‌ها، احادیث او را ترک کردم.

---

(۱). برای آگاهی از تمام موارد بیان شده در شرح حال حارث؛ ر. ك: تهذیب التهذیب: ۲/ ۱۳۴ و ۱۳۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۶۵

ابوبکر مروزی در مورد حسن بن عماره، از احمد بن حنبل این گونه نقل کرده است: او متروك الحدیث است.

عبداللّه بن مَدینی از پدرش نقل می‌کند که حسن بن عماره حدیث جعل می‌کرد.

ابو حاتِم، مسلم، نَسائی و دارقُطْنی در مورد حسن بن عماره این گونه گفته‌اند: او متروك الحدیث است.

نسائی در جایی دیگر می‌گوید: وی ثقه و مورد اعتماد نبوده و حدیثش نوشته نمی‌شود.

ساجی در مورد حسن می‌گوید: او ضعیف و متروك است.

اهل حدیث بر ترك نقل حدیث از او اتّفاق نظر دارند.

جوزجانی می‌گوید: حدیث او بی‌اعتبار است.

ابن مبارک از ابن عُیَیْنَه نقل می‌کند که هر گاه می‌شنوم حسن بن عماره از زُهْری حدیث نقل می‌کند، انگشتانم را بر گوش‌هایم می‌گذارم.

ابن سعد در مورد حسن می‌گوید: او در نقل حدیث ضعیف بود.

یعقوب بن شیبه گوید: او متروک الحدیث بود و ابن حبان می‌گفت: گرفتاری حسن این بود که احادیث راویان مورد اعتماد را تدلیس می‌کرد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۶۶

سهیلی درباره حسن بن عماره ادّعای اتفاق نظر می‌کند و می‌گوید: به اجماع علما او در نقل حدیث ضعیف است. «۱» با توجّه به این بررسی، وضعیت فردی که ابن ماجه از او روایت کرده این گونه است! سُفیان نیز با آگاهی از وضعیّت او از وی روایت نقل کرده است؛ اما وقتی که سُفیان او را تضعیف می‌کند، پس چگونه از او روایت می‌نماید؟!

آیا این مطلب، موجب بی‌اعتمادی به سُفیان و بی‌اعتبار شدن تمامی روایاتی که از حسن بن عماره نقل کرده نمی‌شود؟! این حدیث نیز از آن موارد است.

سند سوم: سومین سند برای نقل این حدیث وارونه، همان روایت عبداللَّه است. این روایت از سه جهت قابل بررسی است:

نخست. این حدیث، از جمله مواردی است که احمد- بنا به دلایلی که گذشت- آن را نقل نکرده است.

دوم. یکی از راویان این سند، حسن بن زید است. ابن مَعین می‌گوید که او در نقل حدیث ضعیف است.

ابن عدیّ می‌گوید: احادیثی را که حسن بن زید از پدرش نقل

---

(۱). برای آگاهی از تمام موارد بیان شده در شرح حال حسن بن عماره؛ ر. ک: تهذیب التهذیب: ۲/ ۲۷۷- ۲۸۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۶۷

کرده، ناشناخته‌تر از احادیثی است که از عِکْرَمه نقل کرده است. «۱» روشن است که این حدیث نیز از همان احادیث است.

سوم. متن این حدیث دارای عبارت «وشبابها» است که فقط به این سند اختصاص دارد و به طور قطع دروغ است.

حدیث وارونه به روایت انس ... ص: ۶۷

تِرمذی این حدیث را به روایت انس نقل کرده است؛ اما در بررسی راویان آن اشکالاتی مشاهده می‌شود.

یکی از راویان آن قَتاده است. وی اهل تدلیس و متّهم به اعتقاد به قدر «۲» بود. او پیشوای بدعتی بود که مردم را بدان فرا می‌خواند. وی سخنان حق و باطل را در هم می‌آمیخت. قتاده از سی نفر حدیث نقل کرده است که از آن‌ها نشنیده بود و اشکالاتی دیگر که در موردش گفته می‌شود. «۳» از طرفی خود انس بن مالک قابل اعتماد نیست، به ویژه در چنین حدیثی. البته دروغ‌گویی او در حدیث طائر مشوی «۴» و کتمان شهادت به

---

(۱). تهذیب التهذیب: ۲/ ۲۵۶.

(۲). اعتقاد به قدر از اعتقادات باطل در اسلام است.

(۳). شرح حال او ر. ک: تهذیب التهذیب: ۸/ ۳۰۷- ۳۰۹.

(۴). حدیث طائر مشوی (مرغ بریان) از مشهورترین احادیثی است که بیان‌گر برتری‌امیر مؤمنان علی علیه السلام و خلافت آن حضرت است. این حدیث را ده‌ها تن از بزرگان حدیث و عالمان اهل سنّت در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند که تِرمذی، حاکم

نیشابوری، طبرانی، ابونعیم اصفهانی، خطیب بغدادی، ابن عساکر و ابن اثیر جزری از آن جمله‌اند: برای آگاهی بیشتر؛ ر. ك: المستدرك: ۳/ ۱۴۱- ۱۴۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۶۸

حق درباره واقعه غدیر ثابت شده است، تا جایی که علی علیه السلام- که همواره همراه حقّ است- او را نفرین کرد. «۱»

حدیث وارونه به روایت ابوجحیفه ... ص: ۶۸

این حدیث را ابن ماجه از ابو جحیفه نقل کرده است. این سند نیز دارای اشکال است. یکی از راویان آن عبدالقدّوس بن بکر بن خنیس است. ابن حجر درباره عبدالقدّوس می‌نویسد: محمود بن غیلان می گوید که احمد بن حنبل، ابن مَعین و ابو خیثمه حدیث او را مهر و موم و ممنوع اعلام کرده‌اند. «۲»

---

(۱). این موضوع مربوط به قضیّه‌ای است که امیر مؤمنان علی علیه السلام مردم را در میدان شهر کوفه سوگند داد که هر کس واقعه غدیر خم را شاهد بوده است، بایستد و گواهی دهد. گروهی از حاضران شهادت دادند، گروهی از آنان از جمله انس خودداری کردند ... پس علی علیه السلام آن‌ها را نفرین کرد. این مطلب را ابن قُتَیبه دینوری، بلاذری، ابن عساکر و دیگران روایت کرده‌اند. ر. ك: الغدیر: ۱/ ۳۸۷.

(۲). تهذیب التهذیب: ۶/ ۳۲۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۶۹

بررسی پایانی ... ص: ۶۹

با توجه به بررسی‌هایی که در سندهای گوناگون این حدیث انجام یافت، اختلاف در عبارت پایانی حدیثی که از علی علیه السلام نقل شده بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا که در آن حدیث آمده است: «ای علی! به آن دو خبر نده». در متن دیگری آمده است: «ای علی! به آن دو مادامی که زنده هستند خبر نده»، در حالی که در پایان متن سوم چنین عبارتی نیامده است.

البته در حدیثی که از انس روایت شده، این عبارات وجود ندارد.

اکنون این پرسش‌ها مطرح‌اند:

۱. چرا علی علیه السلام از خبر دادن به آن دو نهی شده است؟!

۲. چرا انس از این کار نهی نشده است؛ بلکه به او دستور داده شده که به آن دو- و بنا بر نقلی که در گفتار عینی آمده است- به عثمان بشارت دهد؟!

باید توجّه داشت، در منابعی که در اختیار نگارنده است، پاسخی برای این پرسش نیافتم، مگر در کلام ابن عربی مالکی. او می گوید:

پیامبر، این مطلب را به علی علیه السلام گفت تا او در هنگام تقدّم آن دو بر خود به این امر اقرار داشته باشد (!) و این که علی علیه السلام را از خبر دادن به آن دو نهی کرد، برای آن است که آن‌ها از نزدیك شدن مرگشان

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۷۰

در دوران کهولت و پیری باخبر نشوند. «۱» به راستی آیا علی علیه السلام به اقرار نیاز داشت در حالی که تقدّم آن دو بر علی علیه السلام- به پندار آنان- به حق بود؟!

آیا آگاهی از نزدیک شدن مرگشان در دوران کهولت و پیری ضرری به آن دو می‌رساند؟!

آیا آن دو از مرگ می‌ترسیدند؟!

و اگر می‌ترسیدند چرا ترس؟!

---

(۱). عارضهٔ الأحوذی: ۱۳/ ۱۳۲ و ۱۳۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۷۳

بخش چهارم بررسی حدیث «سدّ الابواب ...» ص: ۷۳

حدیث «سدّ الابواب ...» ص: ۷۳

اشارهٔ

از احادیث صحیح قطعی و مشهور؛ بلکه متواتر، حدیث «سدّ الأبواب» است که از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در شأن مولایمان امیر مؤمنان علی علیه السلام وارد شده است. پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله در ضمن سخنی فرمود:

سدّوا الأبواب إلّاباب علی؛

تمام درها- جز در خانه علی- را ببندید.

این حدیث زیبا به متن‌های متفاوتی در مهم‌ترین و مشهورترین کتاب‌های اهل سنّت نقل شده است که اکنون از نظر پژوهش‌گران می‌گذرد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۷۴

نگاهی به حدیث «سدّ الأبواب ...» ص: ۷۴

علمای بسیاری به نقل این حدیث پرداخته‌اند. تِرمذی با سلسله سند خود می‌نویسد که ابن عبّاس می‌گوید:

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله دستور بستن درها به جز در خانه علی علیه السلام را داد. «۱» وی در سند دیگری می‌آورد که ابوسعید خُدری نقل می‌کند:

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به علی علیه السلام فرمود:

یا علی! لا یحلّ لأحد أن یجنب فی هذا المسجد غیری وغیرک؛

ای علی! جز من و تو بر احدی حلال نیست که در این مسجد جنب شود.

تِرمذی در ذیل این حدیث می‌نویسد: علی بن منذر می‌گوید که به ضرار بن صرد گفتم: معنای این حدیث چیست؟

گفت: منظور پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله این است که برای کسی جز من و تو حلال نیست که با حال جنابت به این مسجد رفت و آمد کند. «۲»

---

(۱). صحیح تِرمذی: ۵/ ۴۱۰، کتاب مناقب، مناقب علی بن ابی‌طالب علیهما السلام، حدیث ۳۷۵۳.

(۲). همان: ۴۰۸- ۴۰۹، حدیث ۳۷۴۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۷۵

احمـد بن حنبل نیز به نقل این حـدیث پرداخته است. وی از عبداللَّه بن رقیم کنانی چنین نقل می‌کند: در زمان جنگ جمل به مدینه رفتیم. ما در این شهر با سعد بن مالک ملاقات کردیم. سعد گفت:

رسول خـدا صـلی اللَّه علیه وآله به بسـتن درهایی که به مسجد باز می‌شـد امر فرمود و درِ خانه علی را به حال خود واگـذاشت. «۱» احمـد بـن حنبـل ایـن حـدیث را در مـوارد متعـدّدی و بـا سـندهای گونـاگون، از چنـد تن از صـحابه روایت کرده است. «۲» حاکم نیشابوری نیز به سند خود این حدیث را نقل کرده است.

وی نقل می‌کند که زید بن ارقم می‌گوید: درِ خانه چند تن از اصـحاب رسول خدا صـلی اللَّه علیه وآله به مسـجد باز می‌شد. روزی رسول خدا فرمود:

سدّوا هذه الأبواب إلّاباب علی؛

این درها- جز درِ خانه علی- را ببندید.

زید می‌گوید: مردم در این مورد شـروع به گفت و گو و اعتراض کردند. رسول خدا صـلی اللَّه علیه وآله برخاست و خدا را ستود و بر او ثنا

---

(۱). مسند احمد: ۱/ ۲۸۵، مسند سعد بن ابی‌وقّاص، حدیث ۱۵۱۴.

(۲). ر. ک: مسـند احمد: ۱/ ۵۴۵، مسـند عبداللَّه بن عباس، حدیث ۳۰۵۲ و ۱۰۴۲، مسـند عبداللَّه بن عمر، حدیث ۴۷۸۲ و ۵/ ۴۹۶، حدیث زید بن ارقم، حدیث ۱۸۸۰۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۷۶

گفت و فرمود:

أمّا بعد، فإنّی امرت بسدّ هذه الأبواب غیر باب علی، فقال فیه قائلکم. واللَّه، ما سددت شیئاً ولا فتحته، ولکن امرت بشیء فاتّبعته؛

من به بسـتن این درها جز در خانه علی امر نمودم، برخی از شـما به این مسئله اعتراض کردیـد. به خدا سوگند! من [به رأی خود] نه دری را بستم و نه دری را گشودم؛ بلکه به کاری امر شدم و از آن فرمان پیروی کردم.

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می‌نویسد: سند این حدیث صحیح است. «۱» وی در سندی دیگر از ابو هریره این گونه نقل می‌کنـد: روزی عمر بن خطّاب اظهار داشت که به علی بن ابی طالب سه ویژگی عطا شـد که اگر یکی از آن‌ها به من عطا می‌شـد، برای من محبوب‌تر از همه نعمت‌های دنیوی بود.

گفته شد: ای امیر مؤمنان (!) آن‌ها چیستند؟

گفت: ازدواج او با فاطمه دختر رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله،

---

(۱). المستدرک: ۳/ ۱۳۵، کتاب معرفهٔ الصحابه، ذکر مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام، حدیث ۴۶۳۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۷۷

سکونت او در مسـجد همراه رسول خدا صـلی اللَّه علیه وآله- که هر چه برای آن حضرت در آن مسجد حلال بود برای او نیز حلال بود- و سپردن پرچم در جنگ خیبر به وی.

حـاکم نیشـابوری پس از نقل این روایت می‌نویسـد: سـند این حـدیث گرچه بخاری و مسـلم آن را نیاورده‌انـد صـحیح است. «۱» از ناقلان دیگر این حدیث نَسائی است. وی به سـند خود از حارث بن مالک این گونه نقل می‌کند که حارث می گوید: روزی به شـهر مکّه وارد شدم و با سعد بن ابی وَقّاص ملاقات کردم. به او گفتم: درباره علی فضیلتی شنیده‌ای؟

گفت: با رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در مسجد بودیم. شبانگاه پیامبر نداد داد که هر کس جز خانواده رسول خدا و خانواده علی از آن خارج شوند.
سعد گفت: ما از مسجد خارج شدیم، وقتی صبح شد، عموی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به حضورش آمد و عرض کرد: اصحاب و عموهایت را از مسجد بیرون کردی و این جوان را باقی گذاشتی؟!
رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

(۱). همان: ۳/ ۱۳۵، حدیث ۴۶۳۲.

ما أنا امرت بإخراجکم ولا بإسکان هذا الغلام. إنّ اللَّه هو أمر به؛
من به بیرون کردن شما و سکونت این جوان امر نکردم؛ این خداوند بود که به این عمل امر فرمود.
نَسائی می‌افزاید: فطر می‌گوید که عبداللَّه بن شریک، از عبداللَّه بن رقیم، از سعد نقل کرده که عبّاس به حضور پیامبر صلی اللَّه علیه وآله آمد و عرض کرد: درِ همه خانه‌های ما، جز درِ خانه علی را بستی؟
پیامبر فرمود:
ما أنا فتحتها ولا أنا سددتها؛ «۱»
من دری را نگشودم و دری را نبستم.
آن چه گذشت برخی از متن‌های حدیث «سدّ الابواب» بود که بزرگان و پیشوایان حدیث اهل تسنّن، آن را با متن‌های مختلف نقل کرده‌اند. البته اگر می‌خواستیم سندها و متن‌های گوناگون آن را که از اصحاب رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله نقل شده است به تفصیل بررسی کنیم، سخن به درازا می‌کشید؛ اگر چه در ضمن این پژوهش، از برخی از این سندها و متن‌ها آگاه خواهیم شد.
به طور کلّی می‌توان گفت که این حدیث از مرتبه روایت فراتر

(۱). خصائص علیّ بن ابی‌طالب علیهما السلام: ۷- ۷۱، حدیث ۴۰.

رفته و به حد درایت رسیده است. ما برخی از این متن‌ها را به عنوان مقدّمه‌ای بر حدیث خوخه (دریچه)- که در دو کتاب صحیح بخاری و مسلم آمده است- و آرا و نظریه‌های شارحان و پیشوایان بزرگ علم حدیث را بر این روایت ذکر کردیم.

حدیث «سدّ الابواب» و تحریف واژگان آن ... ص: ۷۹

روشن شد که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله حدیث «سدّ الابواب» را درباره حضرت علی علیه السلام بیان فرموده و این حدیث به تواتر نقل شده است؛ ولی برخی معاندان، چون نتوانستند اصل حدیث را انکار کنند؛ از این رو نسبت آن را از «علی» به «ابوبکر» تغییر دادند و در این راستا «حدیث الخوخهٔ» (حدیث دریچه) را جعل کردند؛ یعنی هم، نام علی علیه السلام را تغییر دادند و هم کلمه «در» را با «دریچه» تعویض کردند. این حدیث وارونه را بُخاری، مسلم، تِرمذی، احمد بن حنبل و دیگر عالمان از متقدّمین و متأخّرین نقل کرده‌اند.
البتّه اصل روایت همان است که در دو کتاب صحیح بُخاری و مسلم آمده است. بدیهی است وقتی این حدیث وارونه را در این دو کتاب بررسی کنیم و به واقع مطلب برسیم، از بررسی آن، در دیگر منابع بی‌نیاز خواهیم شد؛ گرچه در ضمن بررسی به دیگر

کتاب‌ها نیز خواهیم پرداخت.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۸۰

حدیث وارونه به روایت بُخاری ... ص: ۸۰

بخاری این حدیث وارونه را در چند بخش از کتاب خود نقل کرده است. وی در بخش «دریچه و راهی برای عبور و مرور در مسجد» این گونه می‌نویسد:

عبداللّٰه بن محمّد جعفی، از وهب بن جریر، از پدرش، از یعلی بن حکیم، از عِکْرَمه نقل می‌کند که ابن عباس می‌گوید:

رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله در دوران بیماری خود که منجر به فوت آن حضرت شد، در حالی از خانه بیرون آمد که سر خود را با پارچه‌ای بسته بود. او پس از وارد شدن به مسجد، بر فراز منبر نشست. پس از آن که خدا را ستود و به او درود فرستاد فرمود:

در میان مردم کسی بخشنده‌تر از ابوبکر ابن ابی قحافه نیست که جان و مالش را برای من ارزانی داشته باشد. اگر می‌خواستم از میان مردم دوستی برای خود برگزینم، به یقین ابوبکر را برمی‌گزیدم [!] ولی دوستی اسلام برتر است. هر دریچه خانه‌ای را که به این مسجد باز می‌شود جز دریچه خانه ابوبکر ببندید. «۱» بخاری در بخش «هجرت پیامبر و اصحابش به مدینه» می‌گوید:

اسماعیل بن عبداللّٰه، از مالک، از ابونضر مولای عمر بن عبیداللّٰه، از

---

(۱). صحیح بخاری: ۱/ ۱۷۸، باب‌های مسجد، باب دریچه و محل عبور، حدیث ۴۵۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۸۱

عبید (ابن حنین) نقل می‌کند که ابو سعید خُدری رضی اللّٰه عنه می‌گوید:

روزی رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله بر فراز منبر نشست و فرمود:

خداوند به بنده‌ای اختیار داد که یا از زر و زیور دنیا هر چه خواهد به او بدهد، و یا آن چه را که نزد خداست برگزیند. او آن چه را که در پیشگاه خدا بود برگزید.

در این هنگام ابوبکر گریست و گفت: پدران و مادران ما به فدای تو باد!

ما از او در شگفت شدیم و مردم گفتند: به این پیرمرد بنگرید؛ رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله از بنده‌ای خبر می‌دهد که خداوند او را بین زر و زیور دنیا و آن‌چه نزد اوست مخیّر ساخته است و او می‌گوید: پدران و مادران ما به فدای تو باد!

رسول خدا همان بنده‌ای بود که خدا به او چنین اختیاری داد و ابوبکر از همه ما به این مسئله آگاه‌تر بود.

رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله فرمود: به راستی بخشنده‌ترین افراد برای من در مصاحبت و اموالش، ابوبکر است. اگر می‌خواستم از میان امّتم دوستی برگزینم به یقین ابوبکر را برمی‌گزیدم؛ امّا دوستی اسلام سزاوارتر است. در مسجد دریچه‌ای جز دریچه خانه ابوبکر باقی نماند. «۱»

---

(۱). صحیح بخاری: ۳/ ۱۴۱۷، کتاب فضایل صحابه، باب هجرت پیامبر و اصحابش به مدینه، حدیث ۳۶۹۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۸۲

حدیث وارونه به روایت مسلم ... ص: ۸۲

مسلم نیشابوری نیز این حدیث را در بخش «فضایل صحابه» روایت کرده است. وی می‌نویسد:

عبداللّه بن جعفر بن یحیی بن خالد، از معن، از مالک، از ابونضر، از عبید بن حنین نقل می کند که ابو سعید می گوید:

روزی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله بر فراز منبر نشست و فرمود:

خداوند به بنده‌ای بین زر و زیور دنیا و آن چه نزد اوست اختیار داد. او آن چه را که در پیشگاه خداست بر گزید.

در این هنگام ابوبکر گریست سپس گفت: پدران و مادران ما فدای تو باد!

راوی می گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه وآله همان بنده بر گزیده بود و ابوبکر از همه ما به این مسئله آگاه‌تر بود.

رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود: بخشنده‌ترین مردم برای من در مال و همراهی با من، ابوبکر است. اگر می‌خواستم دوستی بر گزینم به یقین ابوبکر را برمی گزیدم؛ امّا دوستی اسلام سزاوارتر است. در مسجد دریچه‌ای جز دریچه خانه ابوبکر باقی نماند.

وی در ادامه می‌نویسد: سعید بن منصور، از فلیح بن سلیمان، از سالم ابونضر، از عبید بن حنین و بُسر بن سعید نقل می کند که ابو سعید

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژ گونه، ص: ۸۳

خُدری گفت:

«روزی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله برای مردم سخنرانی کرد »...

و همین حدیث را بیان فرمود.

تحریف حدیث وارونه توسّط بُخاری ... ص: ۸۳

جالب توجّه این است که بُخاری بعد از آن که این حدیث وارونه را در بخش «دریچه و محل آمد و رفت در مسجد» از ابن عباس نقل می کند؛ در بخش «مناقب» آن را تحریف می‌نماید و با تغییر «دریچه» به «در» می‌نویسد: «بخش گفتار رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در این که تمام درها را- جز در خانه ابوبکر- ببندید».

این روایت را ابن عباس از پیامبر صلی اللّه علیه وآله نقل کرده است. این تحریف به اندازه‌ای روشن است که شارحان صحیح بُخاری در توجیه آن سر در گم شده‌اند، از این رو به ناچار گفته‌اند: این حدیث نقل به معنا شده است.

ابن حجر عسقلانی در توجیه این تحریف می گوید که بخاری این حدیث را نقل به معنا کرده، او می‌نویسد: بُخاری نگارنده صحیح، این حدیث را در بخش نماز به لفظ «هر دریچه‌ای را ببندید» به سند متصل آورده و گویا که آن را نقل به معنا کرده است. «۱»

---

(۱). فتح الباری: ۱/ ۴۴۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژ گونه، ص: ۸۴

عینی نیز در کتاب عمدة القاری پس از نقل این حدیث می‌نویسد:

بُخاری این حدیث را در بخش نماز به لفظ «هر دریچه‌ای را در مسجد ببندید» با سند متصل آورده و آن را در این جا نقل به معنا کرده است». «۱» به راستی آیا تغییر «دریچه» به «در» از موارد نقل به معنا است؟! افزون بر آن که خود ابن حجر عسقلانی نیز در نقل به معنا بودن حدیث اطمینان ندارد و از این رو می گوید: « گویی »!...

فراتر این که همان طوری که بُخاری حدیث ابن عبّاس را تحریف کرده است، حدیث ابوسعید را نیز که در بخش «هجرت پیامبر صلی اللّه علیه وآله» آورده- آن سان که گذشت- تحریف کرده است. وی در بخش «مناقب» می‌نویسد:

عبداللّه بن محمّد، از ابوعامر، از فلیح، از سالم ابونضر، از بُسر بن سعید نقل می کند که ابوسعید خُدری رضی اللّه عنه می گوید:

روزی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله سخنانی را ایراد کرد و فرمود:

همانا خداوند به بنده‌ای بین دنیا و آن چه نزد اوست اختیار داد. بنده، آن چه را که در پیشگاه خداست برگزید.

راوی می‌گوید: در این هنگام ابوبکر گریست. ما از گریه او در

---

(۱). عمدة القاری: ۴/ ۲۴۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۸۵

شگفت شدیم که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله از بنده‌ای که مخیّر شده خبر می‌دهد و ابوبکر بر این امر می‌گرید.

راوی می‌افزاید: در واقع رسول خدا صلی اللّه علیه وآله همان بنده مخیّر شده بود و ابوبکر نیز از همه ما به این مسئله آگاه‌تر بود [!]

آن گاه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود: به راستی بخشنده‌ترین مردم برای من در مصاحبت و اموالش ابوبکر است. اگر می‌خواستم دوستی غیر از پروردگارم برگزینم البتّه ابوبکر را به عنوان دوست برمی‌گزیدم؛ ولی برادری اسلامی و مودّت او سزاوارتر است، هیچ دری را در مسجد باقی نخواهم گذاشت و خواهم بست جز در خانه ابوبکر.

در این مورد نیز شارحان در توجیه این روایت سر در گم شده‌اند.

برای آگاهی بیشتر می‌توانید به سخنان آن‌ها مراجعه کنید.

بررسی سند حدیث «دریچه» در صحیحین ... ص: ۸۵

پیش‌تر حدیث «دریچه» را با سند و متن آن از دو کتاب صحیح بُخاری و صحیح مسلم مطرح کردیم و روشن شد که بُخاری و مسلم آن را از ابن عباس و ابوسعید خُدری روایت می‌کنند. در آن بررسی به این نتیجه رسیدیم که هر دو سند از درجه اعتبار ساقط است.

اینک به تفصیل سند این حدیث را بررسی می‌کنیم.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۸۶

حدیث دریچه به روایت ابن عبّاس ... ص: ۸۶

این حدیث را فقط بُخاری نقل کرده و بی‌اعتبار است. البتّه ما در عدم اعتبار این حدیث، از برخی مطالبی که درباره «وهب بن جریر» «۱» و پدرش جریر بن حازم گفته شده چشم پوشی می‌کنیم.

بُخاری درباره جریر می‌گوید: گاهی او در نقل حدیث اشتباه می‌کند.

یحیی بن مَعین در این باره می‌گوید: روایت جریر از قَتاده ضعیف است.

ذهبی نیز درباره جریر اظهار نظر کرده و می‌گوید: پیش از مرگش، حال و روزش دگرگون شد و در نتیجه پسرش وهب، مردم را از ملاقات با او منع کرد. «۲» با این حال، در بی‌اعتباری این حدیث کافی است که راوی آن از ابن عباس، «عِکْرَمه بربری» آزاد شده ابن عباس است که ویژگی‌های بارز عِکْرَمه را می‌توان در چند عنوان خلاصه کرد:

۱. او با خوارج هم‌عقیده بود؛

۲. از دین ایراد می‌گرفت و احکام را مسخره می‌کرد؛

---

(۱). تهذیب التهذیب: ۱۱/ ۱۴۲.

(۲). میزان الاعتدال: ۲/ ۱۱۷ و ۱۱۸، المغنی فی الضعفاء: ۱/ ۲۰۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۸۷

۳. بسیار دروغ گو بود؛

۴. او همواره به دربار امیران رفت و آمد می‌نمود. «۱»

به روایت ابوسعید خُدری ... ص: ۸۷

این حدیث را بُخاری، از اسماعیل بن ابی اویس، از مالک، از ابونضر، از عبید بن حنین، از ابوسعید خُدری روایت کرده است.

مسلم نیشابوری نیز سند نخست را از عبداللّه بن جعفر بن یحیی بن خالد، از معن، از مالک نقل کرده است.

تِرمذی نیز به نقل آن پرداخته و از احمد بن حسن، از عبداللّه بن مسلمه، از مالک نقل کرده است. وی پس از نقل این حدیث می گوید:

این حدیث، صحیح و معتبر است. «۲» بنا بر این با توجّه به این سه سند، معلوم می‌شود که محور هر سه نقل «مالک بن انس» است. گرچه او یکی از چهار امامی است که گروه

---

(۱). گفتنی است که ما شرح حال او را در کتاب التحقیق فی نفی التحریف: ۲۷۰- ۲۷۴ آورده‌ایم. در این شرح حال از منابع معتبری از اهل سنّت هم‌چون: تهذیب الکمال: ۲۰/ ۲۶۴، تهذیب التهذیب: ۷/ ۲۲۸، طبقات الکبری: ۵/ ۲۱۹، وفیات الاعیان: ۳/ ۲۶۵، میزان الاعتدال: ۵/ ۱۱۶، المغنی فی الضعفاء: ۲/ ۶۷، الضعفاء الکبیر: ۳/ ۳۷۳ و سیر اعلام النبلاء: ۵/ ۱۲ استفاده شده است.

(۲). صحیح تِرمذی: ۵/ ۳۷۳ و ۳۷۴، کتاب مناقب، باب مناقب ابوبکر، حدیث ۳۶۸۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۸۸

بسیاری از اهل تسنّن از وی تقلید می‌کنند؛ ولی نمی‌توان به روایاتش اعتماد کرد، به خصوص در چنین مواردی؛ زیرا او به خاطر عقیده‌ای که فقط او درباره امام علیه السلام دارد، از اجماع اهل اسلام خارج است!

بررسی راویان این حدیث ... ص: ۸۸

۱. مالک بن انس ... ص: ۸۸

اندیشه‌های مالک را از چند محور می‌توان بررسی کرد:

۱. او از خوارج بود؛

۲. نظریه باطل او در برتری دادن سه خلیفه بر دیگر خلایق؛

۳. ترک کردن نقل روایت از امیر مؤمنان علی علیه السلام؛

۴. تدلیس گری او؛

۵. هم‌نشینی او با امیران و سکوتش در برابر اعمال ناپسند آنان؛

۶. حاکمان، مردم را به عمل به کتاب موطّأ و فتاوای مالک وادار می‌ساختند؛

۷. با آلات موسیقی آواز می‌خواند؛

۸. ناآگاهی او از مسائل شرعی؛

۹. او به فتواهایی که به رأی خود داد گریست؛

۱۰. سخنان بزرگان در نقد او. «۱»

(۱). برای آگاهی بیشتر؛ ر. ک: رسالهٔ فی حدیث سدّ الابواب: ۲۱- ۳۰ از همین نگارنده.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۸۹

افزون بر آن چه در مورد مالک بیان شد، نکته دیگر آن که گروهی از بزرگان و پیشوایان علم و دانش اهل سنّت، او را نقد کرده و از او عیب‌جویی نموده‌اند.

خطیب بغدادی در این مورد می‌نویسد: گروهی از عالمان معاصر مالک از او عیب‌جویی کرده‌اند. «۱» خطیب پس از نقل این سخن، به نام دانشمندانی هم‌چون:

ابن ابی ذئب، عبدالعزیز ماجشون، ابن ابی حازم و محمّد بن اسحاق اشاره می کند. «۲»

۲. ابن ابی اویس ... ص: ۸۹

با توجّه به روایتی که بخاری نقل کرده است، اسماعیل بن ابی اویس از مالک روایت می کند. او پسر خواهر مالک است. اینک سند این حدیث ساختگی را بررسی می‌نماییم. دانشمندان رجالی درباره او چنین اظهار نظر کرده‌اند:

نَسائی درباره او می گوید: اسماعیل از نظر نقل حدیث ضعیف است. «۳»

(۱). تاریخ بغداد: ۱/ ۲۳۹.

(۲). همان.

(۳). الضعفاء والمتروکون: ۵۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۹۰

یحیی بن مَعین درباره اسماعیل و پدرش می گوید: او و پدرش حدیث می‌دزدیدند.

دولابی می گوید: از نضر بن سَلَمه مروزی شنیدم که می گفت:

اسماعیل بسیار دروغ گو است «... ۱»

۳. فلیح بن سلیمان ... ص: ۹۰

فلیح بن سلیمان نیز از افرادی است که رجال شناسان او را نپذیرفته‌اند. نَسائی درباره فلیح گوید: وی در نقل حدیث قوی نیست. «۲» این سخن را، ابوحاتِم و یحیی بن مَعین نیز درباره او گفته‌اند. «۳» درباره فلیح، یحیی از ابو کامل مظفر بن مدرک این گونه نقل می کند: از حدیث سه نفر باید پرهیز شود: محمّد بن طلحهٔ بن مصرف، ایّوب بن عتبه و فلیح بن سلیمان. «۴» رملی نیز از ابوداوود نقل می کند که احادیث فلیح هیچ ارزشی ندارند. «۵»

(۱). میزان الاعتدال: ۱/ ۲۲۲.

(۲). الضعفاء والمتروکون: ۱۹۷.

(۳). میزان الاعتدال: ۵/ ۴۴۲، تهذیب التهذیب: ۸/ ۲۶۴.

(۴). میزان الاعتدال: ۵/ ۴۴۳، تهذیب التهذیب: ۹/ ۲۰۵.

(۵). تهذیب التهذیب: ۸/ ۲۶۴ و ۲۶۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۹۱

حدیث «دریچه» را بخاری و علمای دیگر، از ابن عبّاس و ابوسعید خُدری نقل کرده‌اند. با توجّه به مطالبی که گذشت، پژوهشگر حقایق درمی‌یابد که بُخاری آن را تحریف کرده است. وی هنگام تحریف حدیثی که از ابن عباس نقل می‌کند؛ سند آن را ذکر نمی‌کند؛ ولی حدیث ابوسعید را در بخش «مناقب» با سند زیر تحریف کرده است:

عبداللّه بن محمّد، از ابوعامر، از فلیح، از ابونضر سالم، از عبید بن حنین، از بُسر بن سعید، از ابو سعید خُدری...

بُخاری این حدیث را در بخش «دریچه و عبور از مسجد» با این سند تحریف کرده است: محمّد بن سنان، از فلیح، از ابونضر، از عبید بن حنین، از بُسر بن سعید، از ابو سعید خُدری...

بدیهی است که محور این سند بر «فلیح بن سلیمان» می‌چرخد که شرح حال کوتاهی از او را در بررسی سند دوم به روایت مسلم نیشابوری بیان کردیم. متن حدیث به سند مسلم با واژه «دریچه» آمده است، نه «در»؛ پس معلوم می‌شود روایتی که به سند بُخاری نقل شده، تحریف شده است و پیش‌تر بیان شد که تحریف، آن گونه آشکار است که تلاش برخی شارحان در توجیه آن هیچ فایده‌ای نداشته است.

سند بُخاری در بخش «دریچه و محل عبور»، مشکل دیگری نیز

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۹۲

دارد؛ زیرا در سند آن «عبید بن حنین، از بُسر بن سعید» روایت نقل می‌کند؛ در حالی که «عبید» نمی‌تواند از «بُسر» روایت کند و اهل تسنّن در توجیه این موضوع نیز سر در گم شده‌اند.

ابن حجر عسقلانی در توجیه آن می‌نویسد:

دارقُطْنی می‌گوید: این سند در جای دیگری نیامده است. در این سند پیرامون «فلیح» بین علما اختلاف است که محمّد بن سنان آن را این گونه روایت کرده و معافی بن سلیمان حرّانی نیز از او تبعیت کرده است. البتّه این روایت را سعید بن منصور، یونس بن محمّد مؤذن و ابوداوود طیالسی نیز از فلیح، از ابونضر، از عبید بن حنین و بُسر بن سعید، همگی از ابوسعید نقل کرده‌اند.

ابن حجر در ادامه می‌گوید: این روایت را مسلم نیشابوری، از سعید و ابوبکر بن ابی شِیبه، از یونس و ابن حبّان در کتاب صحیح خود، از قول طیالسی نقل کرده‌اند.

ابوعامر عقدی نیز آن را از فلیح، از ابونضر، از بُسر بن سعید، از ابوسعید روایت کرده است. البتّه او عبید بن حنین را در این روایت نیاورده است. بُخاری نیز این روایت را در بخش «مناقب ابوبکر» نقل کرده است.

بنا بر آن چه گفته شد سه سند مختلف در نقل این حدیث وجود دارد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۹۳

ابن حجر عسقلانی پس از نقل این سه سند به اشکال‌ها پاسخ داده و از بُخاری دفاع کرده است. «۱» وی همچنین با شرح این حدیث، به این موضوع پرداخته و تلاش کرده است که آن را این گونه تصحیح کند که حدیث از طریق ابونضر، از دو شیخ؛ یعنی بُسر و عبید نقل شده است و از طرفی، فلیح گاهی نام این دو تن را با هم ذکر می‌کرده و گاهی به یکی از آن دو اکتفا می‌کرده است.

با همه این پاسخ‌ها خود ابن حجر به این اشتباه اعتراف کرده و می‌گوید: تنها ایرادی که در این حدیث باقی می‌ماند این است که محمّد بن سنان در حذفِ واو عاطفه اشتباه کرده است، گرچه احتمال دارد که اشتباه از طرف فلیح باشد، آن گاه که برای فلیح این روایت را نقل می‌کرده است. «۲»

اعترافی در جعل این حدیث ... ص: ۹۳

اشارهٔ

اکنون شایسته است که ابن جوزی، به حق سخن گوید و حقیقت را بیان نماید که چنین حدیثی درباره ابوبکر جعلی و ساختگی است؛ به

---

(۱). هدی الساری: ۵۰۷، حدیث چهارم از احادیثی که در آن به بخاری اشکال شده است.

(۲). فتح الباری شرح صحیح بُخاری: ۱/ ۷۳۵ و ر. ک: عمدهٔ القاری: ۴/ ۲۴۳ و ۲۴۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۹۴

دلیل این که اسناد این حدیث بسیار اندک است و همه راویان آن از نظر نقل حدیث ضعیف هستند و هرگز گواهی بر صحت این حدیث وجود ندارد. «۱»

احادیث ساختگی در شأن ابوبکر ... ص: ۹۴

طبق بررسی‌هایی که انجام یافت، روشن شد که ابن جوزی و دیگران به جعل احادیثی در فضایل ابوبکر اعتراف می‌کنند. در حدیثی جعلی و ساختگی آمده است که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود:

خداوند چیزی را در سینه‌ام نریخت جز آن‌که آن را در سینه ابوبکر ریختم.

این حدیث، جعلی است که گاهی برخی از علمای اهل تسنّن در فضل ابوبکر بدان استدلال کرده‌اند. البتّه برخی دیگر در مقابله با حدیثی در فضل علی علیه السلام که به طور متواتر از شیعه و سنّی روایت شده است، به آن حدیثِ ساختگی استدلال و احتجاج کرده‌اند؛ همان حدیث معروفی که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود:

---

(۱). گفتنی است که ما بحث حدیث «سدّ الابواب» را به همین مقدار بسنده می‌نماییم و نقد و بررسی تفصیلی آن را به پژوهشی جداگانه- که از سلسله پژوهش‌های اعتقادی است- موکول می‌نماییم.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۹۵

أنا مدینهٔ العلم وعلیٌّ بابها؛

من شهر علم هستم و علی دروازه آن است.

ابن جوزی پرده از این احادیث ساختگی برمی‌دارد و می‌گوید:

پیوسته می‌شنوم که مردم عوام از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله نقل می‌کنند که حضرتش فرمود:

خداوند چیزی در سینه‌ام نریخت، جز آن که آن را در سینه ابوبکر ریختم [!]

در سخن دیگری آمده است: هر گاه مشتاق بهشت می‌شوم موی سفید ابوبکر را می‌بوسم [!]

در روایت دیگری جعل شده:

من و ابوبکر مثل دو اسب مسابقه بودیم؛ اگر من از او سبقت می‌گرفتم در پی من می‌آمد، و اگر او از من پیشی می‌گرفت، من در پی او می‌رفتم [!]

ابن جوزی در ذیل این احادیث جعلی گوید:

ما این مطالب را (که عوام آن‌ها را نقل می کننـد) نه در احادیث صـحیح و نه در احادیث جعلی و ساختگی نیافتیم؛ از این رو طول و تفصیل دادن در مسائلی از این قبیل فایده‌ای ندارد. «۱»

---

(۱). الموضوعات: ۱/ ۲۳۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۹۶

مجد فیروزآبادی نیز به احادیثی که در مورد ابوبکر ساخته شده می‌پردازد و می گوید:

مشهورترین احادیث جعلی در باب فضایل ابوبکر عبارتند از:

- خداوند روز قیامت برای مردم به طور عموم و برای ابوبکر به طور خاص تجلّی می کند [!]
- خداوند چیزی را در سینه‌ام نریخت، جز آن که آن را در سینه ابوبکر ریختم [!]
- هر گاه رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله مشتاق بهشت می‌شد موی سفید ابوبکر را می‌بوسید [!]
- من و ابوبکر مانند دو اسب مسابقه بودیم [!]...
- خداوند تعالی زمانی که روح‌ها را برگزید، روح ابوبکر را انتخاب کرد [!]

و از این قبیل احادیث که از احادیث دروغی هسـتند که به بداهت عقل، بطلان آن‌ها روشن است. «۱» در این زمینه دانشمند دیگری به نام فتنی- به نقل از کتاب الخلاصهٔ فی اصول الحدیث نگاشته طیبی- چنین می گوید:

---

(۱). سفر السعادهٔ- خاتمه کتاب: ۱۴۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۹۷

در کتاب الخلاصه آمده است: حدیث «خداوند چیزی در سینه‌ام نریخت، جز آن که آن را در سینه ابوبکر ریختم» جعلی و ساختگی است. «۱» ملّا علی قاری دانشـمند دیگری از اهل تسـنّن نیز به نقل از ابن قیّم می گویـد: و از جمله احادیثی که جاهلان به اهل سـنّت منتسب نموده‌اند و در برتری صدّیق جعل کرده‌اند این احادیثند:

- خداوند روز قیامت برای همه مردم به طور عموم، و برای ابوبکر به طور خاص تجلّی می کند [!]
- خداوند چیزی در سینه‌ام نریخت، جز آن که آن را در سینه ابوبکر ریختم [!]
- هر گاه پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله مشتاق بهشت می‌شد، موی سفید ابوبکر را می‌بوسید [!]
- من و ابوبکر مانند دو اسب مسابقه‌ایم [!]...
- همانا زمانی که خداوند ارواح را برگزید روح ابوبکر را انتخاب کرد [!]
- حدیث عمر که گفت: رسول خدا علیه السلام و ابوبکر با هم

---

(۱). تذکرهٔ الموضوعات: ۹۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۹۸

گفت و گو می کردند و من مانند یک برده سیاه زنگی بین آن دو بودم [!]

اگر بخواهم فضایل عُمَر را در زمانی به انـدازه زنـدگی نوح در قومش بازگو کنم، باز هم تمام نمی‌شود و عمر حسـنه‌ای از حسنات ابوبکر است.

- حدیثی که از ابوبکر بن عیاش نقل شده که ابوبکر به خاطر کثرت نماز و روزه بر شـما پیشـی نگرفته؛ بلکه فقط به خاطر چیزی که

در سینه‌اش سنگینی می کند بر شما پیشی گرفته است «۱»
شوکانی نیز در این باره اظهار نظر می کند و می گوید: نگارنده کتاب الخلاصه حدیث «خداوند چیزی در سینه‌ام نریخت، جز آن که آن را در سینه ابوبکر ریختم» را ذکر کرده و گفته است: این حدیث جعلی و ساختگی است. «۲»

حدیث ساختگی در شأن عمر ... ص: ۹۸

ابن جوزی در بخش «احادیثی که در فضیلت عمر جعل شده» می‌نویسد: اسماعیل بن احمد، از ابن مسعده، از حمزه، از ابن عدیّ، از علیّ بن حسن بن قدید، از زکریّا بن یحیی وقّاد، از بُشر بن بکر، از

---

(۱). الموضوعات الکبری: ۴۵۴.
(۲). الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه: ۳۶۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۹۹
ابوبکر بن عبداللَّه بن ابی مریم، از ضمیرة بن حبیب، از غضیف بن حرث نقل می کند که بلال بن رباح می گوید:
رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:
لو لم ابعث فیکم لبعث عمر [!]
اگر در میان شما مبعوث نمی‌شدم به یقین عمر مبعوث می‌شد [!]
ابن عدیّ می گوید: عمر بن حسن بن مضر حلبی، از ابوخیثمه مصعب بن سعد، از عبداللَّه بن واقد، از حیاة بن شریح، از بکر بن عمرو، از مشرح بن هاعان نقل می کند که عقبة بن عامر می گوید:
رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: اگر در میان شما مبعوث نمی‌شدم به یقین عمر مبعوث می‌شد [!]
ابن جوزی پس از نقل این دو حدیث ساختگی می‌نویسد: این دو حدیث از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله صحیح نیست. حدیث یکم به این دلیل صحیح نیست که زکریّا بن یحیی، از بزرگ‌ترین دروغ گویان بوده است.
ابن عدیّ در مورد زکریّا می گوید: او حدیث جعل می کرد.
حدیث دوم نیز به این دلیل صحیح نیست که یکی از راویان آن عبداللَّه بن واقد است و احمد و یحیی در مورد او گفته‌اند: عبداللَّه بن واقد مورد اعتماد نیست.
سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۱۰۰
نَسائی درباره او می گوید: او متروک الحدیث است.
ابن حبّان می گوید: به نظر من نوشته‌های حدیثی وی وارونه است؛ از این رو استدلال به احادیث او باطل است. «۱»

حدیث ساختگی در شأن عایشه ... ص: ۱۰۰

جعل کنندگان احادیث، در فضیلت عایشه نیز این حدیث را ساخته‌اند که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: بخشی از دینتان را از عایشه فرا گیرید.
این حدیث، حدیثِ مشهوری است؛ ولی عالمان اهل تسنّن بر جعلی بودن آن اتفاق نظر دارند. ابن امیر الحاجّ در این مورد می گوید: استاد ما حافظ [ابن حجر عسقلانی]، در مورد این حدیث می گوید: سندی برای آن نمی‌شناسم و آن را در هیچ یک از کتاب‌های

حدیثی ندیده‌ام. «۲» حافظ عمادالـدین ابن کثیر نقـل کرده است که از حافظ مزّی و حافظ ذهبی در مورد این حـدیث پرسـید؛ ولی آن‌ها از وجود چنین حدیثی اظهار بی‌اطلاعی کردند.

---

(۱). الموضوعات: ۱/ ۲۳۸.

(۲). التقریر والتحبیر فی شرح التحریر: ۳/ ۹۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۱۰۱

سخاوی نیز در این مورد از آن‌ها پیروی کرده است. «۱» جلال الدین سیوطی درباره این حدیث می‌نویسد: من آن را جایی ندیده‌ام. حافظ عمادالـدین ابن کثیر در تخریج «۲» احادیث مختصر ابن حاجب می‌گویـد: این حدیث جدّاً حدیثِ غریبی است؛ بلکه حدیث منکر وناشـناخته است «... ۳» علمـای دیگری به نام‌هـای ملّا علی قاری، زرقانی، مالکی و دیگران نیز پیرامون این حـدیثِ ساختگی، همین گونه اظهار نظر کرده‌اند. «۴»

فراخوان به تحقیق، پژوهش و حق‌گویی ... ص: ۱۰۱

آن چه در این نوشتار بیان شد، چهار حدیث ساختگی بود که به دقّت بررسی کردیم و به لحاظ سند، دلالت و ... در پرتو شواهد

---

(۱). المقاصد الحسنه: ۲۳۲.

(۲). تخریج: اگر مؤلّف احادیث کتابی را با اسانید خودش- و نه با اسانید کتاب اصـلی- ذکرکند و سلسـله خود را به یکی از شیوخ صاحب کتاب اصلی برساند، به چنین کتابی «مستخرج» گفته می‌شود.

(۳). الدرر المنتثره: ۱۳۸.

(۴). الموضوعات الکبری: ۱۹۸ و ۱۹۹، مرقاة المفاتیح: ۵/ ۶۱۶، شرح المواهب اللدنیّه: ۳/ ۲۳۳ و ۲۳۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۱۰۲

و دلایل، مورد نقد قرار گرفت، و چه بسیارند امثال این روایات که در لا به لای کتاب‌ها و نوشته‌ها آمده‌اند.

اینک ما، اندیشـمندان و فضـلا را به تحقیق و پژوهش پیرامون سـنّت شریف نبوی فرا می‌خوانیم تا احادیثی را که متقدّمین به صحّت آن‌ها نظر داده‌انـد و در اصول و فروع، مطالبی بر پایه این احادیث بنا نهاده‌انـد بازنگری نمایند؛ آن گاه به حق‌گویی زبان بگشایند و حق و حقیقت را اعلان نمایند ... چرا که دوران تعصّب و پیروی از هوای نفس و تقلید کورکورانه سپری شده است.

باشد که چنین پژوهشـی، خدمت به شـریعت حنیف و سـنّت شـریف و تحقّق وحدت و همبسـتگی بین همه مسـلمانان را در بر داشته باشد. توفیق به دست خداست، و درود خدا بر محمّد و همه خاندان آن حضرت باد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۱۰۵

کتاب نامه ... ص: ۱۰۵

۱. قرآن کریم.

«الف»

۲. أُسد الغابه: ابن اثیر جزری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۳. الإصابه: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

«ت»

۴. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷.

۵. تاریخ مدینهٔ دمشق: علی بن حسن معروف به ابن عساکر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۲۱.

۶. التحقیق فی نفی التحریف: سید علی حسینی میلانی، مرکز حقایق اسلامی، قم، چاپ سوم، سال ۱۴۲۶.

۷. تذکرهٔ الموضوعات: محمّد طاهر بن علی هندی، مکتبهٔ القیمه، چاپ یکم، سال ۱۳۴۳.

۸. التقریر والتحبیر فی شرح التحریر: محمّد بن محمّد حلبی معروف به ابن أمیر الحاج، دار الفکر.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۱۰۶

۹. تهذیب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

۱۰. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: جمال الدین ابوالحجاج یوسف مزی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۵.

«ج»

۱۱. الجرح والتعدیل: ابن ابی حاتم رازی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۲۲.

«ح»

۱۲. حلیهٔ الأولیاء: ابونعیم اصفهانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.

«خ»

۱۳. خصائص أمیر المؤمنین علی علیه السلام: عبدالرحمان احمد بن شعیب نَسائی، دار الثقلین، قم، چاپ یکم، سال ۱۴۱۹.

«د»

۱۴. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور: جلال الدین سیوطی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۱۰۷

۱۵. الدرر المنتثرهٔ فی الأحادیث المشتهره: جلال الدین سیوطی، مطبعه حلّی، مصر.

«س»

۱۶. سفر السعادهٔ: محمّد بن یعقوب فیروزآبادی شیرازی، دار القلم.

۱۷. سنن ابن ماجه: ابن ماجه قزوینی، دار الجیل، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.

۱۸. سنن تِرمذی: محمّد بن عیسی بن سوره تِرمذی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳.

۱۹. سیر اعلام النبلاء: ذهبی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ نهم، سال ۱۴۱۳.

«ش»

۲۰. شرح المواهب اللدنیّه: قسطلانی، دار المعرفه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

«ص»

۲۱. صحیح بُخاری: محمّد بن اسماعیل بُخاری جُعفی، دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، یمامه، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۱۰۸

۲۲. صحیح مُسلم: مُسلم بن حجّاج نیشابوری، مؤسسه عز الدین و دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۷.

۲۳. الصّواعق المُحرقهٔ: احمد بن محمّد بن علی بن حجر هیتمی مکّی، تحقیق عبدالرحمان بن عبداللّه ترکی و کامل محمّد خرّاط، مؤسسه رسالت، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷.

«ض»

۲۴. الضعفاء الکبیر: ابوجعفر ابن حمّاد عقیلی، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان.

۲۵. الضعفاء والمتروکون: احمد بن شعیب نسائی، دار القلم، بیروت.

«ط»

۲۶. طبقات الشافعیه: اسنوی، دار العلوم، عربستان سعودی، ریاض، سال ۱۴۰۱.

۲۷. الطبقات الکبری: ابن سعد، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

«ع»

۲۸. عارضهٔ الأحوذی: صدقی جمیل عطّار، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۱۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۱۰۹

۲۹. العلل المتناهیّهٔ فی الاحادیث الواهیّه: ابن جوزی، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۳.

۳۰. عمدهٔ القاری: بدر الدین عینی، دار الفکر، بیروت، لبنان.

«غ»

۳۱. الغدیر: شیخ عبدالحسین امینی، مرکز الغدیر، چاپ سوم، سال ۱۳۸۷.

«ف»

۳۲. فتح الباری فی شرح صحیح البُخاری: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۰.

۳۳. الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعهٔ: محمّد بن علی شوکانی صنعانی.

۳۴. فیض القدیر: محمّد بن عبدالرؤوف مَناوی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

«ک»

۳۵. کنز العُمّال: متّقی هندی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۹.

۳۶. کنوز الحقایق من حدیث خیر الخلائق: عبدالرؤوف منّاوی، مطبوع در حاشیه الجامع الصغیر.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۱۱۰

«ل»

۳۷. لسان المیزان: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۶.

«م»

۳۸. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: نورالدین علی بن ابی‌بکر هیثمی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

۳۹. مرقاهٔ المفاتیح: ملّا علی قاری هروی، دار احیاء التراث عربی، بیروت، لبنان.

۴۰. المستدرک علی الصحیحین: حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۴۱. مسند احمد: احمد بن حنبل شیبانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.

۴۲. المغنی فی الضعفاء: ذهبی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.

۴۳. المقاصد الحسنه: شمس الدین سخاوی.

۴۴. موارد الظمآن: نور الدین علی بن ابوبکر هیثمی، دار الکتب علمیّه، بیروت.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۱۱۱

۴۵. الموضوعات: ابن جوزی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

۴۶. الموضوعات الکبری: ملا علی قاری، مکتب اسلامی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۶.

۴۷. میزان الإعتدال فی نقد الرجال: ذهبی، دار المعرفه و دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۳۸۲ ه.

«و»

۴۸. وفیات الأعیان: شمس الدین احمد بن محمّد بن خَلّکان، دار صادر، بیروت، لبنان.

«ه»

۴۹. هدی الساری (مقدمه فتح الباری): ابن حجر عسقلانی، دار ریّان، مصر، سال ۱۴۰۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، احادیث‌واژگونه، ص: ۱۱۲

(۱۵)

Reverse Haadiths

Analyzing Criticizing Reverse Hadiths

in Virtues of Prophetic Companions

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».





برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹